



FROM  
THE LIBRARY  
OF  
SIR WILLIAM OSIER, BART.  
OXFORD

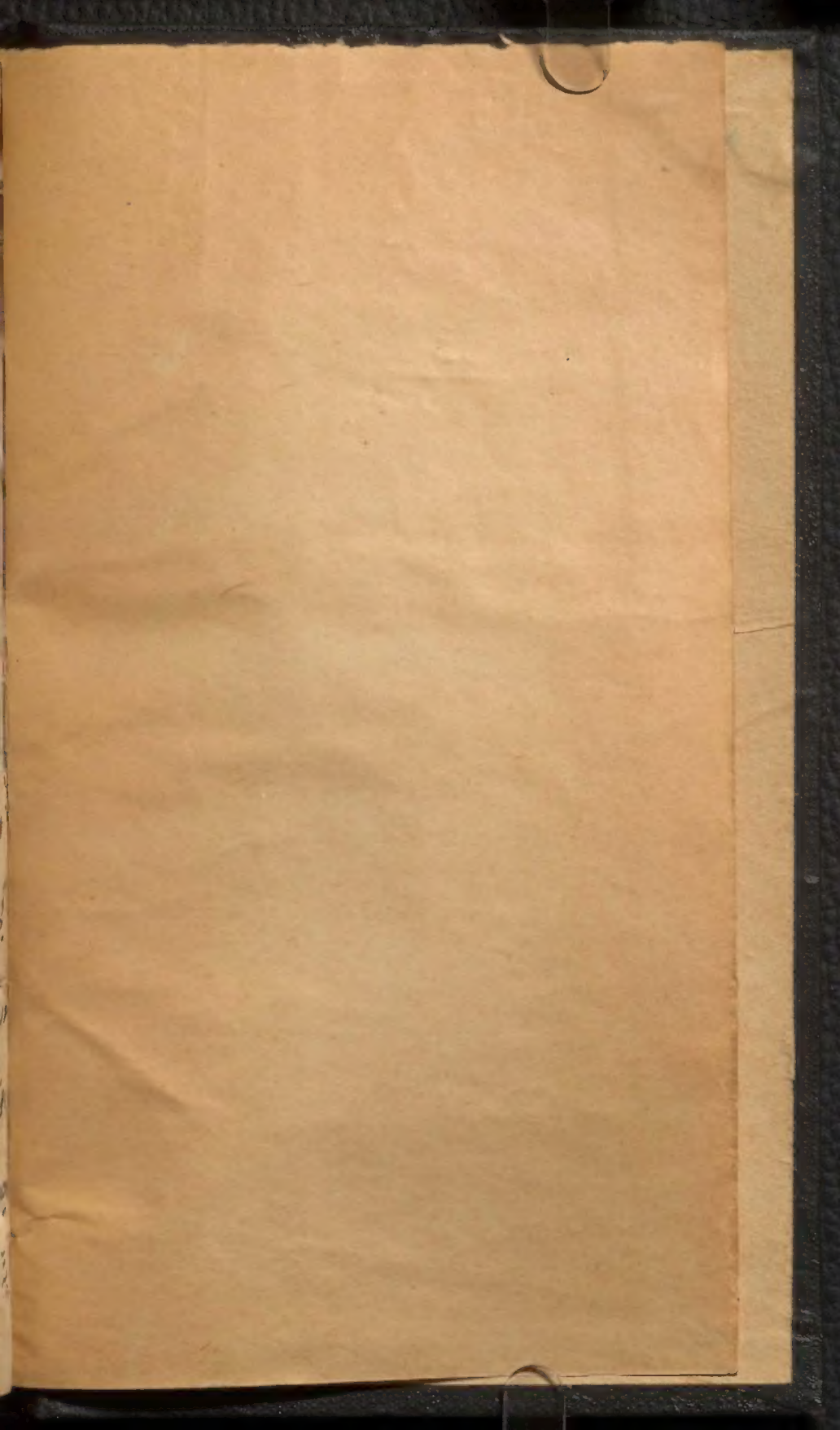
7785-33



M55

7785

33





سند خطی است  
از کتاب  
سند خطی است

Sandil  
27. II. 27  
W. 1

بسم الله الرحمن الرحيم

عجیب الفواید و النافع ترکیب کس کهور اچولا کهور اچری

ترتیب پنجاه کبریت زینج زرد تر پهلاد تر کت

سنگار جمله دو اسمی است و از آن چهارم حضرت پیر همه ادویه  
و چنان که پاک نموده باشد گرفته یکی نموده تا سه روز می کشند

کلی خواهد شد جامه بزرگ کرده در شیر بهنکند انداخته چهار روز  
در کبرل اسی کند و بشل مو شسته چوب ما کرده بکند از بند بهمرافه

انوپان بر هر مریض فایده یابد حکم الله تعالی و طریق پاک کردن  
از چنان که چال گوشت را سکویند اینست باید که میازند از چنان

نه بر قدم خواهند پوست بر قند و سبز اندویند و در ادو در غایت

و دال از و بگیرند و در هر چه بسته کرده در سرگین کاوانند  
در دیک کرده یکپاس آتش کند بعد از آن بر آورده شود  
باب و در جامه دیگر مثل خلیفه کرده در و انداخته مثل  
سقا قول جنت در شیر ماده کا و چند ساعت بخوشاند بعد از آن  
از شیر کشیده اس نماید و در هر چه نو که بسیار فو باشد بسته  
در میان منگ آسیا بسپزند تا روغن اجیر دریا  
چند باز و انکرده همین قسم در هر چه دیگر پیچیده برستور  
خاکور کنند تا سه مرتبه همین دستور عمل نماید افا هر مرتبه  
که خاکند باز آنش نموده در هر چه می رسد نوبت آن کنند  
بدر انگاه آن مغز معقول بکار برند و در هر چه خواص است  
با که یکجای با حشرات بخزند منگ در میان هر دو اگر یک  
برو غر پیدا بخیزد بخزند و نهان کنند و کفر تاب بپوشانند  
در چشم کند و نو بگیرند و در هر چه اگر باب سینه ها و سر میوه



کام هر قسم برود اگر باب اعظم خوردن کوزاک برود اگر با شیر  
کوفته بنوشند بر موی کف و نیک برود اگر با شکر کوفته  
نخلی برود اگر با شیر درخت عمر هندو یا با شیر دانه  
بنوشند منیات برود اگر با شیر بر مده نذر بنوشند  
عقل با فراید اگر با شیر ناکار چینی بعضی خورد هر روز  
یا بنوشد کامیای کلب شود و سر سفید شود اگر با شیر کتور بنوشد

عسیت برود اگر سچین مشکک بخورند نهوه کم شود  
اگر یار و هر ها و سچین کشند کوز رز زهر مار دفع بود چون  
با شیر همه ها بخند بنوشند خلم بعضی در دپا می برود  
بگون یا بول آدمی بنوشند اگر کرب و وای بر خانه بنشیند  
بلای و آفت در آن خانه نیاید اگر با هر که با هر که بنوشد  
خود بر قوت باده و زنگار روشن شود اگر با شیر بگون بنوشد  
دندان بسته بکشد اید اگر با کهن بنوشد و بنوشند و بنوشند

طله کند به نود اگر با شیر بنگری بنوشد اشتها غالب آید  
اگر با گندم گوشتد اسکره در بهوری و تنه وی طلله کند صبح باده  
اگر با سبزه بنوشد <sup>نفسه بخورد</sup> خورند بنده روک برود اگر باب چاه برود  
بماند شب برود اگر باب کینج بر اندام بماند خارش برود  
اگر با <sup>پخته</sup> خرمای هند خورند پنج نوک برود اگر باب <sup>پخته</sup> پسته خورند  
پیر میوه که از دیدن آب بول آید برود اگر باب <sup>پخته</sup> حبیبیا گوشت  
بنوشد عقیقه حمل گردد اگر باب آمل بنوشد نورش اندام  
برود اگر با سنبل خورند سرفه و دم برود اگر با <sup>پخته</sup> زعفران  
خورند تب نکم برود اگر با بنونیت و کچوه خورند تب نکم  
اگر با کاجی سائیده چشم کنند نظر روشن شود اگر  
با <sup>پخته</sup> سبزه خورند تا لاله منقذ باد اگر با <sup>پخته</sup> فلفل و اسیر زرد  
اگر با زعفران خورند در چشم کدر و پیر و شیاطین برود  
اگر باب ادرک سائیده بر کزبل عقب بندد هزارا شود نکند



اگر با شیر آلود و برک بمول بخورند که روک برود اگر با سنج  
این بخورند بهیت مرض برود اگر با نبات بخورند سسل بول  
برود و اگر باب شبانه حل کرده بود آنجا اندود دفع شود اگر با شیر عورت  
حل کرده در چشم کشند شب کوری برود اگر باب برک بمول  
یکسال به ناخته بخورند بهنهار کلب شود یعنی استخوانی هم سیاه شوند  
اگر با سنج بلیله کلان بخورند علت مثل عورت برود اگر با شیر  
ارزن بنوشند زهر خوک دفع شود اگر با شیر درخت ارزن بنوشند  
زهر خوک برود اگر با شیر تلخه خانک بنوشند پرتیب برود اگر خوک  
ناکسیر بخورند و با شیر دماقوره تب سه روزه برود اگر بکهنه  
باسوف تر کشته و تر پله بخورند با فزنگ برود اگر با شیر تمندی  
بمن چهار روز بخورند گمر کوش برود و با بول آدمی تطویری کنند  
در دس کن شود اگر با پیل <sup>در</sup> کرده بخورند و بر محل بهر استرازه  
بمالند دفع شود اگر با شیر بهاره بنوشند با سحر و در شکم برود

اگر با سمع نه بخندد و در شکم برود چون با سمع حق مال نکند  
بخزند برهنه بخندد برود اگر با کینه بخندد بنوشند آب رفتی  
جسم را نافع دهد اگر با آب گرم بنوشند سگبسته اندام  
دفع شود و اشتها غالب آید اگر با آب کوندر حل کرده  
ناس استخوان صحر که انوار هم گویند برود با سمع تر کشد  
چون بخزند بلغم و درد سر دفع شود و اشتها غالب آید  
بار و غز بقا اگر بنوشند با دایمی مخالف برونند اگر با شیر  
بنهک بنوشند و نه فقیر دفع شود اگر با شیر کوندر بنوشند سینه  
بروزد اگر با شیر آمده بنوشند تب تلخ برود اگر با شیر  
بنوشند برهمنی دفع شود و اشتها افزاید اگر با سمع موی  
بخزند سلسل بول و بول چکان و هرکت شیطانی  
نشود اگر با سمع بخزند و حکم قوی گردد اگر با بویه  
کوندر و کل کشیز و شیر یمن طلا کنند بر خاک و در زیر باشد



اگر با شیره بنوشند تا چهارده روز حیض عورت منقطع گردد .

اگر با شیره برگ بیدارنجیر بنوشند تا هشت روز باد و درد اندام

برود اگر با شیره آمله کچد د طلا کنند برود اگر با شیره سرکه مقبول

بنوشند تا چهارده روز حیض بماند با مرهمه تا چون خواهر که رس

مذکور را تیار سازد با بیکم روز نیک ساعت نیک اول فاتحه

و در وجوب حضرت جمیع رب العالمین علی الصلوات

و السلام با حضور و خواندن اعداد فی اید و چیز خیرات

حب الله مکان دهند و بسمت قبله نشسته شروع کنند و بسمت

شمال تا تیار شدن دو انگشت کنند و با وضو سازند و سایه

ناخنند و رجاء الغیب پس پشت دادن شروع نمایند

و تیار کرده بگذرانند المرثه الله الحکیم المطلق

هو التماض لیس

برای تحریق دق و ضیق و عدم اشتها و مرض دل و یرقان

و قینه اسهال و درد اعضا و خشک و لیس آید اگر این





بسم الله الرحمن الرحيم

است  
حمد و بیعت و تنهای نهایت سزاوار جناب حکیم علی الاطلاق  
که ظهور وجود مفردات مرکبات احرام و اجسام علوی و سفلی از  
حکمتش جدا نیست و وجودات موله است بهیت خلط و غضایا  
عالم از نسیم صفاتش بود اگر مشرب نشسته فرویه شش جهات عالم محیط  
و جنتش بر امور سبعه طبعی بنی آدم بسط پست از دست زبانی گویند  
که عیده شکرش بدر آید جل جلاله و عم نواله و صلواته زاکیات  
باز کات لایق مسند نفیس دار الشفا ملک ملکوت که تریاق شفا  
خلاصی بخش سمویان بهموم عصیان آفت زجرح و جنتش مرجع افرا  
مغزیدان و دوی حرمان صلی الله علیه و علی اله الطیبین و اولاد

و خلفاء الراشدین علی باقی الصالحین و التابعین الخالصین  
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ما بعد میگوید حقیر بی رضا  
راجمی بفضل رحمان فقر آیان که چون رساله من را میخیزد  
و نسخ بر الساعت تصنیف زبدة العالی و اسوه الحکماء محمد زکریا  
رازی مشتمل بر معالجات بعضی امراض کثیر الوفی که استحقاق  
ضرب است بر عبارات عربی بوده و اقسام عوام از ادراک  
و اقسام ان متاخر میباشند بران حسب استعداد  
اهل ارفیاض و در کار مشمول عنایات الیه برزاقیض الله  
تعالی عمره و دولته و منزلته و عزاله عزته و عزته از زبان عربی  
مترجم ساخت بر معالجات مضیه اسم که است که تا این حقیر از بعض  
بهره یاب و خلایق از نقص کامیاب گردند و الله الموفق و الهادی  
در چیزات بنیاد نماید باب نخستین در بیماریهای سرد و مریض  
ان در دهرت در دهر کرم اگر ساج بود مثل کرمی افتاد  
در ریاضت قویه علامتش پورش منحنین و عینین جهده و عینش و عینش



اسباب جشش آنست که یک جز از کلاب یک جز از روغن کل و یک  
از سرکه انگوری با هم پیامیزند و بر سر کنند از زرد اگر نیابند بر ک  
و کل چرخه سوده بر سر کنند از زرد بر ک خرفه نیز نافع بود و ضد ک  
و تخم کاهو مجوع یا سفردیاب ک کنا سوده نفع عظیم بخشد و در ق  
خضاری و ورق پید و ورق سیب ق بهی نیز نافع بود و در  
دبر آنکه که دبر سر کند کشتن نیز نافع بود و روغن نیلوفر و روغن ک  
با سر که یکجا ساخته بر سر کنند از نفع عظیم بخشد و سفید می پخته  
و روغن کل یا سرکه و فلفل میخته بر سر کنند از دوا چهره تر جوان کند از زرد  
چهره چهره ازین بنابر آب سرد بر سر بسیار ازین چنانکه حرارت  
زایل شود احساس برودت در دماغ پیدا شود و سوختن شعله  
بسیار که یا آب به ضحاک کردن نیز نافع بود و بر ک کشتن نیز بر ک کل  
و بر ک کشتن بر ک نیلوفر بر ک ام که باشد بر سر که سوده ضحاک کشند  
نافع بود و خصوصاً نفع حلق را می بیند و فیون و کافور و ضد  
نیز نافع و اگر در دست پیدا باشد چربی از محذرات مثل فیون و کافور

یزناغ را که در کمر شده پیر باشد چربی از خندراب مثل افیون و کافور  
و بنر البیج و یخ نافع در ضمادات زیاده کنند و شیر خرفه و آب  
و شیر تخم کاهو هر که دم از اینها که باشد بشربت نیلوفر یا شربت  
یا شربت ریاس یا شربت آلو یا شربت تمر بنده ی بخوردن دهند و بخوبی  
یا شربت ترنج یا شربت نارنج یا شربت لیمون یا شربت صندل هر  
بیابند با آب نر و زیاد عرق نیلوفر یا در کلابای در عرق سبزه  
ایخته سرد کرده بدهند نافع بود بحال و عدم آن را سفیناج و کاهو  
فانوده مناسب حرکت ریاضت و لا و صندل که از خنار شراب  
و خوردن آشیاء حار مثل کبریت و بصل و شکوکران ببردند  
مثل جندبک سترومک و زعفران و از بوی کبریده و دخان بپزند  
همین نیز عمل نمایند و در سر که از غم و غصه و غلبه فکر پدید آید  
نگارند از نریخته را که با صندل و احوال بپزند و آشیاء مفرح و مشتم  
مثل سد اب بمزج با عرق پید یا شیر تخم کاهو و خشخاش موثر است  
خشخاش خورنده تا بخوابد و در دگر پدید آید از این عمل



و در سر که بر سنگی پدید آید اعمال مذکوره بجای آرند و اسنچ بخورانش در جای  
سعدل بخورایند و بعد خواب بر در و باب سرد بشویند و آب سرد  
اندک تخریج نمایند و خیار و باورنگ که کرده بدو آب بنوشند  
و در سر که بکشت جگوس حمام بیدار کرد و علاج که در دیگر جار  
گفته شده نافع باشد و در سر که از کثرت جماع باشد علاجش  
جماع بکشد و در سر که بیشتر تازه و زو غن یاد ام یار و غن کند و تر باشد در  
بجست و غذای لطیف قوی مثل حبوبات و قلاهای لطیف  
و غذای تازه مرغ و گوشت و پلا و دوس و پخته نیمبرشت نان کند  
یعنی تازه و نملای تازه باید خورایند و بر و غن بنمایند و یاد ام  
و سعط باید نمود و بوی کبر باید داد و در سر که از زکام  
مخال محذرات مثل حسه خشک شدن و اینون و  
و علاج بر دهن نافع تر باشد و در سر که از انقلابی خشکی مزاج خا  
تدیر نماید جماعی بخوراید و در بار عایت می آوری مزاج در سر که  
یادی که از صغیر ای بود علاقه شصت لون حرارت فم باید که علانا

پید بود ملین علی بن تلخیص طبعت نماید و اگر نهدی و نه بخشد  
الودیه نخست یاب به سلیله زرد اگر هیچ یکی از اینها نباشد یک گف  
از نیک طعام در یک آب حل کنند بقدر شش درم و قدری نان خمیری  
خسکا و متوری پارچه کرده در آن تر کنند و نکاید و در نماند آنکه سفید شود  
پس با چوبه بخورزند و آن آب را با پیش بنوشند و نیک است از ایشان  
شانه کنند و چهار بار تا تلخیص دو یا بیشتر درم سکر در یک گف  
مقدار یکین دو سه بار کرده مفضل بخورند تا شکم متلی شود از اضا و ن  
یا از نیک شانه نمایند تا سسی درم آب کاسنی بزرگ ده درم فلو س خیار  
در آن حل کرده باشند بنوشند تا بقیه بدن از صفرا نماید و جمع کند  
جمع تدبیر صداع سازج کرم از اضمه و اسهال گفته شد بکار در  
و در دسر کرم که از غلیان خون باشد نخست بصد قیفال و جاب است  
پس تلخیص مذکوره بکار برند و بعد فصد و جاب است یاب بقیه  
بخورند با سکنجبین عناب عرق شاهنزه و شربت عناب عرق شاهنزه  
بخورند اگر هیچ یکی از اینها میسر نیاید آب شاهنزه سه درم با دو درم



جو زند باقی تند پیرات <sup>عده</sup> اشربه که در صداع کرم گفته شده بکار برند  
و خوردن اطریفل کشمیری و ابله با باطلایر حبس <sup>الاحاط</sup> کرم و سیرف  
بدرد نفع عظیم دارد بعد تنقیه و پچین کشمیر خشک شده با سکر نیز نظر  
ش بهتر بعد تنقیه حبس رضی را نافع و اگر مزاج کرم مادی مزین شود  
تنقیه قوی بکار بند مثل افراصف و حبس و حجامت با قنبر و حجامت  
یا قنبر پس بتدریج بقه معاودت نمایند در دست راست و چپ  
سردی بود هوا و محل ایستاده و بارده و مباح حبس و فواید  
علائق تنقیه هم از حبس سرد بود و سردی و گرمی و سردی و گرمی و سردی  
و کرم با نقل سرد علائق بالیدن روغنهای کرم مثل روغن  
چوز و روغن خیزی و روغن بایان و روغن بلسان و روغن بنفشه  
و روغن بون و روغن بنفشه هر کدام که بپرسد کرم نموده  
بپزد و روغن ای سرد محفوظ دارند و در گوش بینی نیز قطره از این روغن  
چکانند و اگر آب نکند و در روغن بنفشه و روغن بایان و روغن بلسان  
و روغن بنفشه و روغن بون و روغن بنفشه و روغن بایان و روغن بلسان و روغن بنفشه

و اهل و برک صنوبر هر که دم از اینها که در روغن ستراب در روغن کنجد  
و آب چوب هر سه ایخته در روغن اینها بر سر بالند و آشیانی مذکوره  
اگر در آب پیزند تا مهر بسود پس بخاران دارند و آب بتطیل  
نمایند و به ثقل آن ضمار کنند نیز نافع باشد و اگر در قوی باشد  
مخدرات مثل بنزایج و گوگرد و فلاح در روغن کای مذکوره و نظایر  
یا در زنده کوشنجان و شک و چند باقدری اینون و عفران  
ایخته بپوشند و فرغیون و قسط به اودان مذکور که سوده بر طلا  
و اگر چه از اینها میسر نیاید زنجبیل و دارچینی و جوز بویا و جوز طیب  
و بسانند و قنقل هر چه بهر سه باقدری اینون و عفران  
سوده شیر گرم طلا نمایند و اگر نباشد حنا و نکش را آب  
طلایا نمایند و زنجبیل و عفران را در روغن کاد ایخته سحر و اینها  
و اگر در دسرباد در موصوفان باشد کچیل و آب یک  
سبک و کچیل یک نیم گرم نمایند و بایار و فیهراغ و عرعه کنند و  
از اینها میسر نیاید نکمید به ریگ کم یا به جلد و بر کس



و اسبینه سوختنی یا زنجبیل بوده بر سر طلا نمایند و سر را صاف و خورند  
و استیحا می نمودن نیز صداع سرد را غایغ با سده غذا خورد آب جز مایه  
و کبوتر نو اگر نباشد نان با غسل اگر نباشد شکر که کبوتری با فلفل  
در زنجبیل از آردیه ناکوله اطر فیل کبیر و فلا سفه و مشرود و بطوس و نوز  
در حبشی و سربت از خود و سبب شربت مشک با فلفل و اگر همین در  
بارد مادی بود یا از بلغم یا از سودا علامات آن میوه جو باشد  
در بلغمی میزگی دمان و کثرت یزق و سفید رنگ مع علامات بار  
در سودا و می ترشی و زخم شکم دمان و کموره و طنون خاسه  
علامت اول تنقیه بدن نمایند از اخلاط مروجیه بحقوق قایا  
آن در بلغمی و با یارح لو غازیاد و چون بخاک در سودا و کجا  
می آید از اینها نباشد از شش درم تاده درم و خطل نیم  
ساخته و کبریک نیم سبب آب نیز نند چون نیم سبب بر باد صاف نموده ده درم  
یا قهوه سیاه و در آن میخند تند بند کافی بود و بعد استعمال منضجات بعد تنقیه  
بمان تند پیرات سابقه که در صداع بارد و رخ گفته شده از اریان

و از اخمه و اطلیه و سحر طات و قطرات و نطیل و تکمیل و شرب و معا  
و اغذیه بجا آرند و اگر نرم نشود باز تکرار تنقیه کنند منصف صفا و وی  
نیز هر یک سه درم الوعنا یک یک دهانه سپستان پانزده دانه  
سنا هر نیم توله کل سرخ و دو درم در سه پا و آب جوشانده چون نالت  
صاف نموده و دو توله بکشد در آن حل کرده مکرر صاف نموده و گرم  
بنوشند از آنش و مرغ میانه روز منصف بلغم بادیان اصل انسوس  
مرضوضین یعنی هر دو نیم کوفته هر یک و دو درم کلک سه درم بادیه  
نیم درم اسطوخودوس فاد اینا عود سیب نیم کوفته هر یک نیم توله  
بدستور بپزند و باد و توله بکشد علی شریب ساخته بدیند منصف شود  
بادیان نیم کوفته اسطوخودوس کا و زبان و سپاوتان بادیه  
هر یک و دو درم فاد اینا نیم کوفته یک شقال همه را بدستور بپزند  
باد و توله حمزه بنفشه شریب ساخته مکرر صاف نموده یک شقال و دو درم  
افاضه نموده دهند باد ام که اثر رضی پدید  
طیج بادیان با قند سیاه سرین ساخته

تیرمان



تدبیرات یا بس از تدبیرات مذکور حسب ارات و برود مزاج  
بجا آورند و در سوزخ تنقیه و در بادنی بعد تنقیه و در دسر  
یا بس از تدبیرات لطیف بنویزند که در دوشیدن شیر تازه  
بر سر و سقوط بر دهن بنفیه بادام یا بر دهن سبع نفع عظیم بخشد  
در دسر که بسبب کت معده و جگر و رحم و بخار قلب باشد و آن  
بر آن تقدم آفتان موضع علامت انسکانات اصلا  
عضو شاکر بود مع تدبیر مسکنات در دسر چنانچه گفته  
و در دسر که بسبب بسقوط حادث شود اگر خون جاری شده  
بهرت و الارک قیغال کشایند در دهن جاب الاس و دهن کل  
بر سر کنند و نهضاد خیزد و کثیر مثل باش و مغاث و اقا قیاد کنند و در  
مورد و کل از منی باز ده پیخته یا کبان بر سر کنند و اگر در د  
ایستاد و کافینون و زعفران در ادویه موضع افزایند اگر استخوان  
بهم رسد بدستکاری جراخان و شکست بند آن عمل نمایند و  
بر شش و معده و فریاد برسی بشکنین و در آمدن خواب بقدر

حاجت بخوراند و شراب با شور بای چوره مرغ و زردی  
نیم برشت دهند و از اغذیه صیاح و جید الیموس خوراند  
و از محوصات احترار نمایند شقیقه و ان در دینم صراحت  
امراض مادی است فناده ان اکثر در شریان صید عجب  
مادف بود اکثر بار دبا شد و گاه حار نیز بود علامت ان  
علامات مواد صداع با شد چنانچه معلوم شده علامت  
علاج صداع مادی نمایند و ایچ مخصوص شقیقه است  
که چند سید ستر و فزونی و شک در روعن بوسن در روعن مرز خوش  
یا روعن بجهل کتد و در کوش جانب ناف چکا کنند و در  
در بر دو کوش همین و با فتری در اجینی بر موضع طلاء  
و صمغ عربی و زعفران با سده بر یا چه کاغذ چسب  
که از نذ و قطع اسر بپزند و در م بر انجا نمانده سحر  
تا شریان از حرکت باز نمایند و اگر از غیر طینشاد و دیگر بزرگ  
در زمان صحت باشد و چنانچه اگر استخوان سک در پستی و دکنه

علاج



در وقت صحت شود و اگر از نوب در و آنکس سحوط کند در وقت  
ساکن شود و اگر فضل و در فضل و زنجیل اسوده سحوط کند در وقت  
دور و تمام سر را که از نوبه باز د باشد بعد تنقیه الوقت صحت  
و اگر صابون قدری با آب حل کرده در چشم جهت مخالف انحراف  
کند در زمان صحت یا بد شقیقه گرم را شمع کافور و سحوط با آبیون  
و کافور در آب حل کرده طرف در و بعد تنقیه نفع تمام د و بطوریکه  
استانج نموده نیز نافع باشد و امان بر اطر فیل کسیری یا حور  
کسیر خنک سوده با شکر سرخ بعد تنقیه نافع بود و اگر با طوافتانی  
جمع شود شسته نه بار بنوشند با نجاسیت شقیقه گرم و در نافع بود  
و اگر از زنجیر یکی از اینها صحت نیابد آخر علاج آبست که شریان  
صدع جانب ناف بر نذ و اع کتد سدر و در و در علاج ان  
بهره است و موزی بعد تحقیق علامات که در صدع کفنه منفصه  
و حجامت و ملائت مناسب که نیز در صدع ذکر یافت و بعد از تنقیه  
بر اطر فیل صغیر و اطر فیل کسیری مداومت نمایند و بعد طعام

عست اینقول درست باشد بخورند یا کثیر نموده باشد تا منع  
اجزای نمایند و شربت سیمونیز نافع باشد و بار و مزاج را تعدیل  
خوردن قلوبیا نیز نافع باشد و روغن گل یا افیون در هر دو کوش  
چکانند نافع باشد عذرا که با شکم بابت ویم در امراض باغی  
لقوه و فاج و عرشه و خدر و شبنم اینهمه متحد اند اکثر خدوت اینها  
از خلط بارد باشد علائش در ابتدا تا چهار روز منع طعام  
و آب باید کرد و بر باد و غسل شیر کرم اکتفا باید نمود بعد از آن  
منضجات مناسبه از طبع بادیان و پرشیا و سنان و اصل السور  
و اخیر و اینون و کرفس و سح بادیان و غسل باید و بر باد و محض  
اکتفا باید نمود تا آثار دفع ظاهر شود پس سهل از ابراج و غار  
و ابراج قیقر باید داد تا دماغ و بدن از احتلاط پاک شود و بعد  
تریاق کبیر یا مشرودی طوس معجون اینقدر یا با معجون سرد  
ناید و عذرا نان کندم فیهربری از اردو بخورد و آنکه کثرت باید خورد و با نان  
با غسل بعد از این اعمال روغن قسط باید بدن فاج و خدر و شبنم

و جوز الطیب در آن شستن نقوه را نافع بود و صولای دار حسی را  
عجیب است و بعد ازین جمله تہنیرات اگر گفتار را در زینت آید  
پیرنچند آنکہ مهر اسود و در آن آب کشند فاجہ تشنج را نافع بود  
و ماییدن پیہ کہ اختہ تشنج را یا بپس را نافع بود در سہام و  
اما سہ در نفس مانع یاد چجب آن و نشانہ در دوسر قوی تر  
از حقن باشد و اکثر تبیان یار بود و پوستہ متراکت میم  
باطن پیستر این محل از حرارت بود و بغتہ حادث شود و در  
کمر واقع شود پس اگر علامات صفرا یا بنہ مثل صفرت یون و  
مفرط و خشکی زبان و طول نبض و رنگی قارورہ و تلخی در آن غلا  
ایچہ از بعضی حار گفته شد بجا دارند آب کہ و آب تر بنور آب  
کمر و دوزی دوسہ بار دهند و سغول با شربت بنفشہ و نیلوفر  
بجہ و آب لازم کنند و بعد بحکم یا ہفتم تلئین نمایند بعلیلہ و فلو  
چنانچہ ترمیم و ترمیم و ترمیم و ترمیم و ترمیم و ترمیم و ترمیم  
ملازم بکہ آنکہ عارضہ قوی تر و دیریان غالب بود در حق تلئین و رنگ



نه نمایند لیکن از قتل و حزن بدو ای سهل یا گول حریت نگذرد  
اگر خود شربت بنفشه ویند و همراه آب عرق پیمد که عرق نیلوفر  
و کلاب استخوان کند و از جمیع افعال شماره اجتناب یزد و اگر مرض  
جوان بود در کف قیال کشاید نیز کشاید و اگر علامات جنون  
یابند مثل شیرینی دمان و سرخی چشم و زنگ زبان و در زرد عرق  
و باد و از علائق ضد قیال و حمام و ساقین و ضد قیال  
منوده پس از ضد عرق جهنم تلخیص طبع چنانچه گفته شده در  
و نفق و بانی تدریس است که جاری دارند زیادتی اصلاح دوم با  
شاهزاده و شربت عناب پس از آن اگر برای تسکین و جهت  
خسب طبع حیمه و شربت عناب لعاب اسفنج بخورد  
شاید اطلیه اصفه که در صداع حار گفته شده نافع باشد و اگر  
در شام حار زبان و دندان سیاه شود و بول سفید گردد  
بدرست و در شام سرد به ندرت حادث شود و معالجات ضد  
و بایار و فیکر اغرضه کند کابوس آن مرضی باشد که مردم در خواب

میداند که در زیر بار گران آمده اند و سپس سده مجرای بعضی عروق  
و مایع بود و عکس تنقیه بدن و مایع از بلغم بود و هیلد کابلی و سطوح و  
و ایاریجات و جویبات که در صدها بار و گفته شده و سطوحات و عطو  
مناسب از مثل قوا و اینها و کنندش و نوصار استعمال نماید صریح است  
عین نام دمای تب که پیدا میشود بوقت از ماده غلیظ و دم و بلغم و در  
الجزء غلیظ در منافذ پیدا شود و در حالت مریض مثل مسکرا و  
و کف از دماغ ری شود و پیچوری و می پویش است ابتدا زمان که  
ماده وجود بود این حالت وجود باشد و چون طبیعت باذن خالق آن  
تحلیل شده و دم پویش آید و شرح فرموده که هر که اکا بوس و دم جاری  
خوف حدوث مرع باشد هر که اصرع متخلک گردد خوف سکنه باشد پس  
برودت و بلغم باینده چنانچه در صدها بار ذکر شده عکس است که تنقیه  
بدن کند مره بعد از مرعی بوقت یا و حیر و ایاریج و غاز یا هر چه که  
سطوح و در ستمون از هر یک پیچ و دم بسفای کوفته و در دم بی کطل  
آب بچوشتند چون ریح بماند صاف نموده مسهلان مذکوره را بدهد

قوت بدان بخورند و بعد تنقیه این همچون در استعمال نمایند صفت  
اگر ترکی داسطوخودوس از هر یک پنج گرم آب از دست که غرض  
ستی در عمل خالص استی درم هر در را یکجا ایخته بپزند تا غلظت  
صاف نموده اگر ترکی داسطوخودوس سوده و از جامه کدزنده  
بدان کشند و بهر چهارمقدار شش درم آن بخورند و غرض که  
چنانکه جذب بلغم کند از دماغ چنانچه کنجین علی و یا عضلی  
کنجین ده همراه حرز دل محقق و سد اب فادانیا و پودینه خشک  
هر چه بپزند و پینی دهند و اگر تر باشد پیویانند و اگر فادانیا و کافور  
بیز نافع بود و غذا و آن مثل صداع بار و طوبیابیس و چنانچه در  
بلغمی سوداوی ذکر شده و اگر علامات دم یابند مثل سر سینی دندان  
و سرخی و گرمی روی و زبان و در و ر عروق علائق حجامت بایست  
و فصد قند السهالی و طبع هلیله و عناب بهتره و افقون و اسطوخودوس  
و فادانیا و بنفشه همراه غار بقون مرة بعد مرة به تفاوت مضحات و ترکیب  
کوت و حلیات و البان و ثقل طعام لازم دانسته بر اینجه یا صیت



حاصل صرع را مضر باشد اینها منجر مثل پیاز و سر و چر و کرات و عکس  
دبا و انجان و باقله و تربس را بخورن کوفتن بویهای کهنه و دیدن  
مثل شمش آفتاب صبح آفتاب بلند رسیدن نکر بستن اگر صرع <sup>صعب بخار</sup>  
از غصه می بود مثل سابق و قدم باید که آن عضو را در وقت نوبت بر بندند  
و اگر قابل بستن نبود بخور فلفل یا لند تا سرخ شود و بخار فرو نشیند و باقی  
جمله پیر کسب و اخلاط چنانکه ذکر شد بخار دارند و غذا یا نواقله یا <sup>طیور</sup>  
نورخود آب آنها و تولد امثالی از نو که میوید طایفی پیسته و نیک سوده  
مرح و محمد ذکر یار ازنی فرموده که اگر این معجون را بعد نوبت  
بخورند منع صرع کند صفت آن افیتون عاقر قره اسطوخودوس <sup>سقا</sup>  
بر چنار بر اثر نرم بگو سنبه و پرنده و رنبط یعنی کوفته معجون <sup>نمایند</sup>  
جوز فصل نوبت بخورند و تنقه اگر دهنقه سر را سوخته و دبا <sup>بخورند</sup>  
با تخم صرغ با سبک سکنه و ان مرضی باشد که سحر <sup>سبب</sup>  
مجرای دبا و پوکیدن حواس بطلان حس حرکت پیدا آید مثل  
نمرود و فریق در میان او و مرده است که بعضی حرکت <sup>شریان</sup>

چنانچه اندرون مقعد و صفای چشم درین باقی بود علامت حسن وقت  
حقنه حاده نمایند و گندم و خرمن و فلفل و بنویز و مشک و جندب و انشا  
آن در بینی دهند و آن پاشند و یا فوچ نمایند و چون دبا فاخته پید  
به ایارج فقر چرب حنه و حلق بگردانند تا قی نمایند و بعد بر جگر  
هر مادی بحسب کیمیا دارند و الحی و انرا اقسام بسیار است  
و علامات معالجات در اینا قریب بهم اند و آن مرضی باشد که حمل  
طنون فاسده و افعال غیر طبعی و جنون پیدا گردد و بیش امتناع  
و بدن از سود او و علامت تنقیه از خلط سود و مبهمات یا کول و حقنه  
و فیتله برات کثیر بکنند بعد اختصار صفحات سود و او در اک بعضی  
اکثر انبای خون مثل تیجه و جود و زور و عروق و حوش چشم و برقی  
آن نمایند بعد وضه با سلیق و ساقین و اگر انرا خون بیابند بدن  
و پیش از آنکه از حراج دم از قیقال نمایند و بعد تنقیه تامه و اهل  
دماغ و دل و جگر و راق و حلال گوشت و تقویه آید تا نمایند بخورزند  
یا قویات مغذات و تدریجی و نظیف دماغ به او مان حاره و بازده

و باز بتقریب معاد است که یحیی بن اسماعیل از نبی است بهیلاست مناسب مثل معجون  
و ایا ح لو غازی یا حب لاجورد و طبع افیمون و چون بر حاصل شود یکم  
از اصلاح و تقویت دماغ نمایند چنانچه ذکر یافت و معجون حیات و معجون  
درین امر بعد تنقیه اثر عظیم است صفت معجون حیات هلیله جات ثلثه و بلبله  
و امله و کاما و زبان و کاسخ هر یک یکم جزو کثیر هفت جزو نبات است چنانچه اوردید  
و کلاب عرق پیدک یکم نیم چند نبات و اما از نرم بگویند و به روغن بادام  
چرب نمایند و نبات در کلاب عرق پیدک قوی هم نموده سر و ساخته معجون  
قدر مستعمل سه درم یا چهار درم یا کلاب عرق پیدک عرق کاما و زبان  
نخمس حقیقه معجون فرح کاسخ سه جزو سعد و سنبل و قرفل و مصلی و غیره  
از هر یک یکم جزو تخم باد روح و قرفه و سباسبه و قاقله صغار و رومر ابیض  
و تخم فرنجیک از هر یک ثلث جزو شیر آمله مثل جمع ادویه آمله را در سر  
آب بپزند چند آنکه مهر اندر پس با چه بکنند ازیند پس بد و بر اثر ادویه  
با المناصه بکیند و بد آن توام نمایند و ساخته و اما از در آن  
سازند هر روز از دو درم تا سه درم بخورند و اصحاب الخولیا را باید



که از غم و غصه و افکار قویه و ماکولات رویه و سوداوی و اشیاء و بوی  
استرا از نمایند و از اغذیه لطیف چرب مثل خود آب پلا و دحلوانا و جیره  
لبوب که و مغز نم که و فلولوده و امثال آن التز ارم گفته و دیدن آب  
جاری بسره و سماع غنان و نوشیدن سراب نرم یا مقویات دل  
و دماغ دهند و غنه و عیش و طرب لذت کم گیرند سبکات و سهر را سبک  
چون که است که حبس است چون پیه ار کنند و دیدار نشود و پیش  
بدن و دماغ نباشد از رطوبت پس اگر علامات و مظاهر باشد اول  
قد قیال و حجامت قفان نمایند و بعد از آن تنقیه بکنند که در صد  
بایستی مایعی ذکر شده و تنقیه دماغ از رطوبات موجب بر اوج اشتغال تنقیه  
حفظ اوست نمایند که سبکات و سبکات را که هر دو لازم بازوم نماید  
صفتی چون حفظ فلفل و زنجبیل و روح و سبک و سعد از هر یک یک گند  
دانه از هر یک و حبه غسل بلا در یکیم حبه چهار مغز مغز بار و غل  
و حبه نصف نرم کوفته و پنجه در و غل حبه غسل بلا در بدن ملک  
نموده غسل خاص منزع الرغوة بپوشند و بعد و فاه و اشتغال

سرین از یکدزم تا یک شقال و این محجون اکثر امراض بلغمی مسلسل  
بیز نافع باشد و اگر از اینها بهم نرسیم در موی خالص بر آنها بخورند  
یا مؤثرتریم در موی سرور بخورند و باید که از آشیای مرطبه احتراز نمایند و یا  
کمتر و صبر بر جوع و عطش لازم گیرند <sup>مسلم</sup> و آن مرضی باشد ضد سبب است که فصل  
لحمی پیدا شود و بخورانی و پیش سوختن باغ و بدن است اگر سر خشک  
بدان یار باشد خطرناک و علاج کمتر نیز در اینجا می اشتراک می شود  
علاجش آنست که در رطوبت بدن و دماغ باید گوشت بخورند و این  
و گوشت قریب طعام های چرب و بوی که در تنهین بر دهنها البوب منفصل برورده  
با نیل و خورنده و شیر تازه بر سر باید ریخت سر را با دانه منار چرب باید  
و از آشیای منوم مثل شراب خشن شیره تخم کاه و خشن نشاید و در  
دورهای معتدل و نزدیک آب جاری باید داشت بجهت مزاج و فصل و  
باید که در آب اگر سبب نقایص است باشد نه پیرزاقین نمایند و غذا  
لطیف خفیف و مقویات از دماغ مثل باقوتیات و مفرحات معتدله  
و اگر سبب غلبه فکر و خوف باشد از آن باید نمود و منوبات و سكرات استعمال

باید کرد و ز کام دبرد و مرض قریب هم اند اگر ماده از دماغ بینی بریزد  
ز کام گویند و اگر حلق بریزد یا جانب دیگر از زهر که گویند و قول اکثر  
اطباء آنست که ز کام گفته شود و من کرم دیز تر له خوانند اگر صداع و حر  
چشم و گوشش ماده خارج و مویج و تیج رود و در عروق یا بنده اول <sup>مقتال</sup> <sub>اصدا</sub>  
نمانند پس از آن سفید بر باد یا سر از سفید بر باد یا سر از غلبه یا سر از غلبه  
چرخ باشد بالعاطیه صبح و شام دهند سر دیاسیر کرم بحسب اوزن  
موندن و بعد از آن بعد از پنج ماده نیز دفع شود با حلقه عقیده دماغ بحسب  
باید کرد چنانچه در صداع معلوم شده و اگر علامت حرارت نیابند  
از قاف با یک کرم یا بقرق باد یا یک کرم کرم کرده صبح و شام <sup>بمسببات</sup> <sub>و عقیده</sub>  
تلقیم نمایند کما ذکرنا و اگر صداع و در بند کردن ز کام زد و نگذارند  
مگر آنکه در نیک پس بضرورت شربت خشخاش یا دیاقوز یا العاطیه  
حب ز کام و زهر را باید که بچرخیده بر زبان هموار یا بر تحت چرخ آید و در  
یا بنخاله یا بنیه یا به پار صبح و شام تکمید و آب گرم بر سر ریزند تا ماده  
از دماغ فرو برزد و آخر تا حمام و تطیل بطیخ خشخاشی سر بر بخارطیخ



و اکلیل الملک شیخ و فوج و در زنجوش نام مفرد یا مجموع که در شین  
نافع بود و تجربه بسند رسد کند رجزه گشتان و کاغذ و شکر طرز کرد  
که بایستد در آخر نافع سیلان مواد اندو باید که حساب این ارض از شکر  
و خمار و پنداری سبب خواری ز خواری بعد طعام و امتلا و غذا و گوشت  
مرداب بر آب بعد خواری در شین فراغ اکل و اراشیاء و بخور و نوش  
و چرب و ثقیل و در اخل طعام و میوه و تر و زایل و شمر قویس آخر از نایند  
و بر مائش و مرغ و طیور و حیوانات که در وقتله ایماشته و سرمن بهر عن بادام  
و باقلا و مفشور و پیچیده نمیشد و ناخن شکار و بشکر و حشون شسته و فالود  
و آفتاب کشند و اگر اجسایس کنند که ماده بخلق میریزد و گوشت و شمشیر  
میریزد تا ماده بار بسوی بینی ریزد و از طبع گوشت و عسل غرض نایند  
و اگر نزله متادای باشد باید که در هر پیچیده کنند و اراشیاء و طبع نام  
نایند و در هر دو سه ماه تنقیه باید که گوشتش بلوغ بر عی دارند صفتی  
که در صد نوزد کام نرمش نافع باشد صبر و سقوی یکد رزم شمر و حنظل و زعفران  
تر و نصف در زرم سقویا بهر قرطام نقل و کثیر اهریک و انگلی کوفته و حنظل

باب حبس از نه جمله یک خط را که است بآب که محبت دیگر کام جارد بار  
وجه علل و باغی را نافع بود و صفت آن صبر یکدم مضایقه و استقامت  
کل سرخ و مصطکی هر که در ام یکد از آنکه فتنه بچند حبس سازند چند یک خط را  
باب سوم در امراض وجه و چشم و گوش و بینی و شناسم و آن آب است  
مایلی بسیار بود که بزودی ظاهر شود اگر زود در علاج آن نکند  
خطرناک بود و سببش خون و صفرا بود و علاجش ضد قیال و حجامت  
فقا نمودن سپس از آن تنقیه بدن از طبع نفثه و اسهال و ترم بندی نمودن  
با طبع تهلیل و تالیف نفثه فو که و بعد تنقیه بر شربت عناب و آب بیره  
بدادست باید کرد و از ابتدا اصل سینه و سینه و کل از منی و قهوه و اسهال  
مغذی یا مجمع آب کشیز تر یا آب صرف طلا باید کرد و در آخر آب  
اسفون شیاف یا میس و آب برک آنکو رسک طلا باید نمود اگر اشتها  
کرد در هم و بیض باید که بجا بود و از گوشت و شیرینی و سبزی و آب  
و یا با احتراز باید کرد و بر ماسن برنج درشت اقتضای باید نمود و در  
از آب شور و انبساط نیز گویند اکثر در حجامتی حادث شود و علاجش

قصه و حجامت و سهلات صفر او قلته غدا ترک محوم و جلویا  
و امثال آن باید کرد و یونیز را با سر که پیوده طلا باید نمود و بطیخ سوسن  
باید نشست و محدودت آن اکثر از حرارت بود و اینها را  
مثل حرارت سیمس امثال آن عکاسی کنند که یار چه از  
تر کرده بر چشم نهند سفیدی بپزند و آلت که ده یار چه به آن تر کرده بر  
نهند بلعاب السیول چشم و حوالی آن طلا نمایند و اینون پیوند  
در سفول در ضربت چشم یا ضربت شکر و فرغوزند و اگر مادی بود  
نخت قصه قیقال نمایند پس حجامت فکالتند و اگر چشم  
حجامت غین نیز کنند و تلین طبعت بهلیلند و در اقرص  
و امثال آن که سبیل صفر باشند کنند و باقی تند اسیر کرده  
کفنه شیره یا آرزو نیاف حفض حوالی چشم طلا نمایند صفته  
شیاف که حفض دورم آقا قیاد و غفران هر کدام یک درم با  
فقط شیاف سازند و وقت حاجت پاک سوزنریا به آب کاسی  
طلا سازند و طلا کردن شیاف یا میسایین آنها نیز نافع بود و اگر



چهار جز از هلیله سیاه و یک جز از شنبلیله فی باب سیمون یا  
فقط سوده طلا سازند نیز نافع باشد و در سینه شیر در  
و لعاب بداند و لعاب اسفند از زرد در چشم چکانند نیز نافع بود اگر  
وجه باشد نیاید و بعضی افیونی در چشم کنند صفت آن اسفند  
اگر خاص بخیر درم کمتر از دانه شسته هر که ام نمیدرم یا آب الصند  
و فستق حیات با شیر عورت سوده در چشم چکانند و اگر عورت  
بکثیره البصاق جعن باشد روز دریم یا یوم خرد را بعضی در چشم  
صفت آن اند زدن سفید بست درم و شیر عورت سخی کنند  
چینی انداخته و برمالایش از کاغذ قفل نموده که پدید آید  
در آن زرد شک شود و همچنین سبب است که در چشم  
و اگر در چشم بلا سرخی بود در مرض بسیار و کورس کم بود و  
تقیه عیار فیترا و وجود ام استخام و زرد را صفر در چشم  
صفت زرد را صفر بکیند از زرد را بعضی که ذکر یافته و در  
و از زعفران و سبب السطیبت و مرکبی هر یک یک درم با هم

در درون بزرگدقت ابتدا همچنان چشم را در زیر پندار چشم  
روغن چشم درم شکر سفید یکجا کرده بخورند نافع باشد و اگر زجاج  
که چشم را ابتدا اطلاع از نفع بود و غذا را من مقرر و برنج و نان  
باشد و نبات و باید که حسب رسد از جاع و بخار و دخان سودی  
نمود و حرکت قویه و خوردن بسیار و مجزئ شود و در شش لحوه اخترا نماید  
مگر در بد باغی گوشت خفیفه از طید و بری مثل کفشک بود و دیده  
ازد جایز در چشم قدر سر و صورت ای تحلیل باغی نیز صفت  
بصر این بسیار است و ضعف دماغ باشد و تقویه دماغ کفای نماید  
و شطرنج غدا و تند پیر نا تهین بکار دارد از این بدون این با  
تنقیه بین و دماغ از خط موهیه نمایند بحسب علامات بطوریکه  
در صداع ذکر یافت و محل الجواهر و اعبر لولویی چشم کنند  
که حال به بلبله از دو نیز ضعف بصر را نافع است و برود از آن  
و برود الرازیخ و محل السود نیز نافع صفت برود الرمان  
آب عصیران یا منجوش مال پوست کوفته صاف نموده در شبیه نکاهد

در افتاب بر سفته از طرفی نظری صاف کند چون ماه بزرگ  
سر بر رطل یکم شمال فلفل باریک سوده در آن داخل کند و نگاه  
صبح و شام از میل در چشم کنند صفتش برود در از بایخ بنیاد آن  
باشان و برکت ثمر بگویند علی انشوده عصاره از یکدیگر بر ابر آن سهند  
در آن بیامیزند و با تشن نرم پیرن چند آنکه عصاره رود و سهند نایند  
نگاهید از اندو صبح و شام در چشم کنند صفتش در زور اسود یکدیگر زور  
که آب آتشا کنده شده باشد در سبلی عدد شده بلیله زرد در ظرف کلی  
در آتش سوزند چند آنکه دو و منقطع شود پس در کنند تا آنکه شود  
پس بپزند تا مثل عصاره شود یکم شمال فلفل سوده در داخل آن  
سوده باز سخن بلیغ نمایند و در ظرف بپزیند نگاهید از آن و نگاه  
و مع علاج آن تنقیه زبان از زطوبات و سموی و بلیغی حسد  
نمراج و بعد تنقیه با سیقون یا کنزین در چشم کنند و اگر سهند  
بلیله زرد در چشم کنند و در ظرف بلیغ کشیزی و از طرف بلیغ صبر و خست  
و اجابت رفت خواب بخورند در د و صغف بصود و بسمه را با صغف

بهار از آن



دیگر کوی سبب طوبت خلط دماغی است که روح با صره را غلیظ  
و علاج آنست که سر بخار با بونه و بادیان که از نزد چشم آمده  
بخار را بکایم ستانند و جگر بزرگتر تا به که از نزد قفل و در قفل  
بر آن پاشند و کفک از آن بر آید در چشم کشند و اگر متشنج  
تنقیه فراع از رطوبات غلیظ نمایند بحیث آب بچوب قلیا بعد از آن  
بستیز است مذکور به جای آید بر در طوبت غلیظ بود که در باطن  
تجدد و علاج است که شکر و رادالی و قرفل سوده بر آن  
و اگر متشنج در پلک بگردانند و کافیه بیرون آرند و تنقیه فراع نمایند  
بکافور و صندل و این بر طرف شود و در بین دو مرض از این غلیظ مثل که  
کونست و امسال این اجتهاد بیاید که در سیره مرضی نمایند که اما سبب در آن  
باشد خود در پلک بر چید و علاج است مضه قیقال و حمام  
چشم که در تلبین طبعه بنقوی بود که بعد از آن مردار سنگ پدید می آید  
و کافور بر آن باید طلا کرد و از گوشت بسترینی اجتناب نمایند و باید  
و معالجات بقایا امراض چشم درین مختصر مراد است

در گوش اگر خرد و آن از گرمی باشد علاقه بقیال <sup>نقیه</sup> <sup>مست</sup> <sup>مغوی</sup>  
باید کرد و اگر متمکن شود تنقیه بدن و دماغ نیز باید و اطریفل صحر  
ایخته بغاریقون و بعد از تنقیه اطریفل کسیری بد اوست  
باید نمود و از زردت غسل در گوش باید چکانند یا شیر عورت  
در گوش باید و بشید و حوالی گوش را بصل سرج و سیاق <sup>بامینا</sup>  
و کل ارمی کسیر تر و آج معنی دریا مجموع طلا باید نمود و اگر حرمانی  
از گوش بایند بعد تنقیه زهره کا و غسل شکم در گوش چکانند و اگر  
در شکم قوی بود قدری افیون در روغن بنفشه یا روغن بنفشه  
حل کرده در گوش چکانند اگر تنبناست و اگر تنبناست در گوش  
توان دانست که اندرون ورم شده است پس در فکر بنفشه آن باید  
بخور ایندن لعاب <sup>بیدانه</sup> و سر زیت بنفشه شیر گرم نموده و گنوجیه حلیه  
و بزگنان یکی از اینها که بهم رسد در شیر عورت لت کرده و گوش  
باید کشید و شیر گرم کرده در گوش باید چکانند مادام که بخته بکشد  
از زمان زهره غسل بجا آرند تا ایام صحیح از کوبت و جدو باشد

و سراب بسیار و در سرش قوی و نان آخر از نمایند و بر باطن و بر  
اقتضای کند و وی طبعی حساس و از آن اندر گوش و عذاب  
اینست که تنقید و یا نمایند بجای معلومه بعد از تنقید منقحات  
که در صد این ذکر شده و گوش را با طبع نریز بخوش و این شش  
در بخافت و در پدید و بادیان در خون هر چه بهم رسد و در در  
ترتیب و اتم تلخ و لفظ صفت و در غش و در غش پیدا بخیر هر چه بهم  
در گوش چنانند و اگر بهم از اینها باشد تا کمیدش و پدید هر چه گرم  
ترافع باشد و در غش که از زیت ساخته باشند در گوش چنانند  
چون در گوش در شش قطره آن در گوش چنانند و وی و طبعش  
بلغم و در گوش را نافع باشد و بعد تنقید بر اطفال کشند و دست باید بود  
عنه اقلیای طبع و زبری و در بخار و از نقل بطن و سر و اتم و بسیار  
غلظت اجتناب باید بود و رعایت آن جریان خون است از شش  
چنان بر سر و صد این و جمعی و موی شش است آن مناسب  
نکته که خوب ضعف تمام و غشی باشد و آنچه بدون اینست



و غلیان دم است مضیق قاتل حجامت قین باید نمود و بعد  
اشیا مغزی مثل گرد آسبا و کاغذ سوخته و دم الاخرین در وقت  
کند رسوده در بینی باید دید و اگر بحسب است مسطرط القحاح قوبات  
عرق باسد آب سرد بر سر باید ریخت و صدیدن و الله و کافور باب  
برک کثر بر سر باید گذاشت و میوه خرفه و شربت انجیر و شربت جالین  
باید خورد اینده ششم کافور و اینون نفع عظیم دارد و اگر آب کین  
در بینی چکانند نیز نافع بود همچنین خاکستر آن لیکن اگر کسی را غش  
غادی آید و باید که بعد از این تند آید و سنگ که از غش آن  
چهار بر او بر پانی بندد و تا یک هفته بر نهارد و نین اشمن همراه  
سفیج بخورد نفع عظیم باشد و مانع از عاف شود و بحسب  
باید که اشیا و حار و حریف و محوم و حرار از نماند و باقی معالجات  
انراض بینی در مسطولات باید حسب باب چهارم در امراض  
دماغ و دند ان و خلق و انقلاع و البثور و العم الکبر سرخ یا  
سماق و درق کل کافور و حنا مجموع یا مبرد رسوده و صدیدن بر سر  
مانند

مالند و بی از غرر و حریم در بیاس و ثروت نرسش هر که ام کباب  
در دمان دارند و این زور نافع باشد صفت آن کافور کل سر  
رند و در دمنشته و کیشیز و کرم سماق و قندک مقشر و تخم خرما  
و شکر طبرزد نصف همه یکجا سازند و در مبدم بران مالند و بیره  
و نفق آنکه و طبع کراخ و اعرافه هر چه بهم رسد مضغه نمایند  
و اگر شکم عادی شود و مضغه قیال و حجامت فقره و مضغه چهار رگه  
و استعمال طبعه مطبوخ فواکه با بهلسله زر کنند باقی تند پیرند کوره  
بجا آرند و اگر گوشت کسیرینی و شراب صفا بایز اخر از نمایند  
و مضغه و بنور سفید باشد به شکر طبرزد و به روز بالند غسل خاص  
به این مالند دست و قافله بوده بران مالند و اگر شکم شود تنقیه  
بجای ایاخ و حب قویا نمایند و قلاع و بنور اسود بدترین اضاف  
حجامت قفاد مضغه قیال باید کرد و تنقیه بدن از طبعه افیمون از  
و بقاء نمایند و به زاج و شراب زنجار بوده بشهد یکجا کرده و لک  
قوی نمایند تا اخر رسیده نو پس به نک نک سر که انگوری مضغه

یا نیک سنگ با هم چند سر که پیزند در ظرف ایکنه محفوظ از غبار  
در آفتاب چند تا خشک شود پس ده بر آن پاشند یا زاج حشر  
و شنبلیله و ما زهر را بر سروده بعد تنقیه و مبذوم بر آن مالند  
نیک سر که و ما زهر مضغه نمایند و اگر سیوست در آن ریخته در در  
با د ادم مضغه نمایند و از باد انجان و دیگر انشیاء سوداوی است  
نمایند و بر باس و برنج و در عن باد ادم اقتضار کنند و ایدر سبطا بر  
که بطبع نیست نه زرنک مضغه و غرغره کرد و سیوست به زرنک  
در دمان در استن جمع اصناف سودا در دو نافع باشد و در دم  
همان علاج که برای قلع سرخ گفته شده نافع بود و از این  
خیز نافع لیکن اگر در دم نشد در دم بود قدری کافور و این  
در آن اثر ایند و نشد و امیر را که از موی به روز خون بود و می  
نقره این در زهر نافع بود و صفت آن از خشک مقشر آقا قیاسی  
بریان کند بکنار از در در مساوی سوده صبح نام مالند  
مخمره ان بوی دمان است اگر عصبیت و چرک و دندان و در



و بشور دمان با علاج ان مرض باید و اگر بدون ان باشد تلیک می کنند  
بر ایارجات و بعد تنقیه بعد پوست اترج و سنبلی الطیق و قرفل  
و عود غرق بر یک گرم و مشک و مشک یک قطره اطمی باب سیب <sup>نابکلاب</sup>  
مثل فلفل حب سب از نند و درد دمان دارند تا یکی از اینها بر چهیم  
درد دمان دارند اگر با حرارت معده بود علامات حرارت  
چنانچه معلوم شده بیابند و ضد اسهال نمایند و تنقیه بنفوق قوا که  
کنند و بعد تنقیه سکنجین و آب سرد و سیره خرفه بار کنجین و لعاب سیف  
و شربت نیلوفر شربت الوبر که ام که بهم رسد و او مت نمایند و خود  
الویه سفید الوبر زرد الوبر که و نافع بود و ظاهر و کثیرا هر یک در دم  
طبیحی رم کافی تر یک گرم بکلاب و ده حب سب از نند و درد دمان دارند  
در تم اول از اسهال بلغمی و در تم اخر از الحوم و ترینی از اسهال  
اخر از نمایند و درد دمان اگر سبب رم لسه باشد و ضد و حجامت  
و مضمته بجزای که در قلاع کرم گفته شد بکنند و اگر سبب کرم باشد  
علاج آن نمایند چنانچه در مطولات واضح است و اینچنین است

اگر با علامات حرارت باشد تقیه بدن از فصد و حجامت و سبیل  
نماند و بعد از آن نمک سنگ ادر سر که جوش نینده بند آن مصفیه  
نماند و کافور و ایون هر یک یک خط بسیر و کسین و کل سنج هر یک چهار  
یکجا سوده بردند آن مالند و از گوشت ایستاده گرم اجتر از نماند  
و اگر بدن علامات حرارت بود مالیدن زرد چوبه و فلفل و زنگ  
کاجلی و عاقر قرحا مفرد یا مجموع نافع بود و اگر خطل یا بیخ خطل را  
در سر که دیار آج پائینده بیشتر گرم آن مصفیه نماند نیز نافع  
و مضه لطیفه است نافع بود و اگر بر ششها نبردند آن مالند نیز نافع  
باشد و نمک سید کلمه بخورده مسخه چند آنکه از بالا سرخ کرد و با مال  
چیز برود و در دین آن بار در آن نافع بود و در اع کردن و دندان  
بمیل تر نافع و شش محمد ذکر فرموده که اگر دانه مویرج را بر نموده در  
سجده بچند و بگویند و همان طور نسبت بردند آن درد ناک نهند در دهان  
و اگر پوست سنج کبر و پوست سرور ادر سر که پزند و بند آن مصفیه نماند  
و در دمان دارند در دسا گن بود اگر ازین نند پیرا صحت بشود و بعد

بدن از سهیل نیز در باقی ماند خلع باید نمود سنونی که حافظ صحت  
باشد اگر دم بالند سعد کوفی سنبل الطیب خ کوزین و سوسه کربانه  
بر یک سجد زخم کل سرخ چهار درم کنک عسل امیخته و سوسه بکدرم  
سنون سازند سکنه الهیات علاج بس مجروحانی بر کردن که گشتن صمغ  
و کثیر او ماس سوده باز روی بچشمه بریا فوج ندادن و بطیخ کلنا و عسل  
و کربانه و شبانی غرغره نمودن اگر ازین معالجه برخیزد بدستخارگی  
و زردی و عصب سوده باید بر آن استند خنق اگر علامات  
مشمل در دکتزوت و سرخی نوزتین اشتقاق او دایج و سرخی  
نابند محضیتین فیه قیفال نمایند چاشت نقره کند چاشت  
کینه و بید زج اخراج خون نمایند تا قوت قطع شود بطیخ فواله  
و ورق قطعی و ترخیدن شکر حقه نمایند چون بر باغ قادر شود بلیله ار در  
نوا که و ترخیدن و خیار شیر تلخیص نمایند و بر نه است نیلوفر سفید  
و لعاب قرطونا و بیدانه مد او مست نمایند در ابتدای بعد  
و کاسنی و ترب الثعلب غره کند و بعد چهارم اگر تحلیل نرود و زردی



بطبع آنچه در ب توت غرغره نباشد در آخر بایک کم که فلووس خیار سبز در آن  
حل کرده باشند و اگر بضع یافته منبج گردد بهاء و العسل یا شیر کاوتازه غرغره  
غذای جوداش و عدس در پنج ظرف می خناری بر دهن باز آید و اگر عادت  
بلغم مثل قلند جمع و کثرت بزاق و خواب و دل یا سبب عارض نشسته بقیه  
حاده پس بپایید کابلی و نر بند و سفیج و غرغره بطبع نین یا با عسل گرم  
که خردل و تخم ترب در انداخته باشد یا بطبع نین در ب توت و نیز در خط  
رزق خطاطی ایانوب در سحر نموده در حلق و منصفه عظیم دارد  
و اگر خرفه کلبه ده در تربت یکجا کرده غرغره نماید جمیع اصناف خنثاق  
نافع بود و استخوان که در خرفه کلبه نموده یا تربت غرغره کشته بپوشد  
در خنثاق سودای آرد و اصناف خود این است معالجات در سن کم  
بود و مملکت باشد بهر حال تنقیه بدن باید نمود و شیر کاوتازه و مبد غرغره  
سبب نموده یا بطبع نین در دهن یا دام غرغره باید ساخت و شمع رحمت الله  
فرموده که هر که را اکثر خنثاق عادت شده باشد باید که زرد  
نوشته که بدن را دفعی را طوق بخت کشته باشد در کلو بنده زیارت

که در کلو باشد از خنق ایمن باشد باب پنجم در امراض صدر و ریه  
و کبد و طحال اول سعال آن سر و نیت اگر با علامات گرمی بود  
و خشک باشد علایش آنست که لعاب نهند آن با شربت بنفشه و شربت  
سیندوف و شربت عناب و خمیره بنفشه خورند در که با بار دو با فعل در در سر  
حادث با فعل تا خشکی بپرسد ماده خارج کرد و بعد از آن شربت نخاس  
یا دیاقوزه بدهند اگر علامات گرمی سرفه باشد لعاب نهند و بنفشه و خشک  
و نبات و شربت صندل و شربت مان ابلشی یا خمیره خشک و شربت  
نمایند اگر سرفه با علامات سردی خشک باشد شربت زوفا یا لعاب  
این خطمی گرم یا خنک و شام استعمال نمایند یا جو شیده از ریه  
و نبات  
و اصل العوسج یا چرخک زوفا و مویز طایفی و پریا و نبات  
خورند چون بخت شود و ماده خارج کرد و در حبه دریا پریا و نبات  
و اگر با علامات سردی سرفه تر باشد شربت زوفا یا شربت صندل  
خورند و اگر امتداد خورد یا سبذ در موی فصد سلیم السکر کنند و دیگر  
دموی یا حراج غلط موجب کتبه علامات مزاج و مواد بدن از وی

و بعد تنقیه باز بر تدبیرات مذکور اقدام نمایند و باید که  
دیده کرده نیز دروغی بآدم دروغین خلعوزده بر سینه سرفه خشک را  
نافع بود و خورزن باد آدم پسته و خلعوزده با نباتات حضور معاشرت  
خوار سرفه خشک را نافع باشد و گیترا و صمغ عربی اصل السوس نیز نافع  
در درمان آتش مجرب است سرفه را نافع باشد اگر از سبب ناله باشد  
و اگر سرفه سبب ناله باشد تدبیرات زکام و سرفه با تدبیرات سرفه دیگر  
بجا آرند و از استعمال مسومات و خورزن لبوبات احتراز نمایند و غذا  
حسب کثرت باید که حلوا باشد مثل آتش جویمیر بنفشه یا سرات بنفشه یا نباتات  
دروغی باد آدم و خنکاله و سوبادام و حلوا ای ناسته مکرر اندک عصاره  
از زمان بآتش برنج و که و مناسب باید که حسب کثرت از ترش می نام و در مطبخ احتراز  
نمایند و تقطیل آب کنند حضور سبب از میانه طعام و آب منضیل بعد  
و بعد خورضا را و ضیق النفس علامتش مثل علاج سرفه باشد بعد  
مذکور و اگر موسم گرم و مزاج باشد قی نمودن بطبخ اصل السوس نیز نافع  
باشد و لعوق حب القطن و لعوق غنصل و لعوق پستان حبس



در بین النفس در مجامع تر از سریت است و در سرفه و ریز کام مادم  
که تقیه صد روید و دماغ و بدن از اخلاط شده باشد استعمال محققا  
و محذر است نباید کرد که خسار بود و مرض بطول انجامد نفث ایدم  
علائقش یخ که برای سرد گفته شده باز یا دق حباب خون مثل بار  
در سریت انجامد و اگر اصل که بیا در صاحب نفث الدم را باید که از خلویا  
کثیر و جنوسات و حرکات و ریاضت و غضب و از بلند و دیدن اشیا در پیش  
و سحر و جزو این اشیا حریف و شور و کرم احتراز نمایند و بر ماس  
و اسب و خوک و فالد و نهان خاک را یا یخ بر غاله و سوسن خشک  
و قضا کنند و از جمیع اجتناب کلی نمایند ذات الیه و ان اما سبی است  
که جایز نیست می شود در سبب اشتداد دم و علامت آن تشنه و تشنگی  
و در رخ رخاره و امثال عروق و علائق مضطرب با سبب این است  
و اطفا حرارت بکعبه و اندر و سبب اول با نفوق از غناب و بعد از آن  
یا سبب از سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب  
یا سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب یا سبب سبب

جراده تخرج و خيار و بر لفته الحقا و بر کما بود بر کسید و کثیر نمیرد چه  
بهر سبب آب سوده طلا نمایند و در مبدوم جدید طلا کنند غدا انس جوهر در  
چشمه باشند بر شربت شربت نیلوفر خوراندند سل جوی آن در  
و بعضی قرصه قصبه و صدر را نیز از سل شمرده اند و شربت  
نرم و سرفه نقت الدم نفست بده و فرق در میان بده و باغم  
چون گفته که چون در آب اندازند بده زیر آب نشیند و باغم و روی  
آب آید و چون بر آتش اندازند از بده بوی بغایت که خیر  
و از باغم نه غلاش شیر و حرفه و بنفشه مر باد افراص خوشخاس افراص  
که مر باد افراص کافور و شربت انجارد و لعاب انده و سبغون بناید  
و احتیاط در آن نمایند که بنشیند انجارد و سفوف سرطان شیر باد  
بغایت مایع باشد و در آن است که قوه قوی باشد و ضد اسهال است  
کنند آن بغایت بود و مندی بود و غدا شربت سرطان در و بچشمه باشد  
بر حبه خوشخاس یا خوشخاس است یا ماس و بر بخار و نودام  
پیا حشک بر بیهی و پاییم بر غاله و باید که از حرکات ریاضت و جوع

در اصل

و امتداد بسیار دارد و حریف و مایل و حامض و ثقیل و جماع اجزاء  
و حق نیست که اهمه تدریج در قه صدر و قه موشه باشند و در قه  
آزله بخشد چنانچه در کتب بطولات بدلائل ثابت شده ذات الحجب  
و ان امانی حجی حاجم صدر است و اکثر اطلاق این بر امانی بوده  
که طرف راست می کنند و امانی پرده طرف چپ از اب الصد خواهد  
عده متشخصین النفس منضیاری و در آن موضع علامت  
فصد با سلیقین مخالف پس فصد را بی علم طرف موافق نمایند  
تو نیز آن که در ذات السریه گفته شده بجای آرند و جاعله در آن  
اگر با علامات حرارت مثل عطش مضطرب و حمرة بول بود علامت  
که فصد با سلیق یا اسلیم است است کند و عصیر کاسنی سبز و باقی  
کاسنی با سلیقین سبزی سرد استعمال نمایند یا آب کاسنی سبز و آب  
چون زنده خضه ها اگر سبزه با سنی نیز بود چکر اچندل و ماژ و دکانور  
اطلا نمایند و از آنجو و برنج و ماش نان خشک و بهار و حصرم و اگر با دلائل  
مثل سفیدی رنگ با سفیدی بول و قلیه عطش علامت است که بیرون زدیم



معجون امر و سیاه باء الاصول گرم یا معتدل اختیار نمایند یا  
بادیان و شربت بزوری حار و دمت نمایند و زعفران و  
و مرکبی بر موضع طلا نمایند اتفاق اکثر اطباء اذق برست که  
دوا که گرم با اثر به جاره و بارده بحسب مزاج اکثر مزاج کید را  
غذای خزان خشک و بسور بای کهنه که بودینه و دواج سر زرد  
خاوه مناسب است یرقان و صفرا و خلط تنقیه بدن به یلیا بود  
انارین با کچین بزدی و آب گاسنی بسوز و یوشه چینه بعد تنقیه  
بر درخت و منقحات مثل آب گاسنی بسوز یا کچین بزدی یا  
تخم خیارین یا شربت بزدی یا شربت دینار یا آب گاسنی بسوز یا  
گاسنی و ملاخ یا اصل در چیم چکانند تا اثر بزدی از چشم بر آید  
کنند غده از اشج و قلیه که و و ماسن برنج و اکثر تحقیق گفتند  
که اگر بعد تنقیه سکه چار کیم بای خود سقید می باشد زنده  
بافیه و بر بندر سه روز بوقاق را از ایل کنند استسقا است ان  
جمع ماء اصفه است بوکته قصور برضم معده و جگر و آن سه نوع بود

طبی و زرق و نجمی علامته ان زردی رنگ تشنگی بسیار و دیدگی  
در طبی کلاتی شکم تری بود و اگر دست بر شکم زنند او از مثل طبی  
در دین بیشتر اک با دما و اصف باشد و در زرق هم کلاتی شکم بود  
بر وجهی که اگر بزنند او از مثل شکم در آب میچند بر آید و در طبی  
اناس تمام بدن تری می باشد علاج مشترک جمع اصناف را  
که تغذیل طعام و آب نایند بلکه آب طعام ترک وقت تشنگی  
و تشنگی بر شیر ناده شتر اک تقا فرمایند و اگر همیشه آید چون کل کلاتی  
و اگر صبا در یون و شربت دینار هر چه بهر سه روز در آب کلاتی  
بروز زنند از فتر که تلخین نایند یا بیلید زرد و غاریقون و فلفل  
مسوی نرم کوفته با خالص سبزه زنند بر روز از سبزه نایند فلفل  
ناباب بقره سبز بوزند و اگر نباشد بابکم قد رست و در آب  
ترک آب مطلق نایند اگر از تشنگی تشنگی ضعف بهر سه روز  
عرق کاسنی عرق بادیان یکی کرده و کچین منوری در آب  
کرده می نوشند و بر غده ای لطیف خفیف مثل بر منو و در آب

قد رجوع اقتضار کنند و انار سرین هر چند بسیار خورند حتی بجا  
طعام و ستراب نافع تر بود و اگر این تدبیرات به هم رسد ار در  
در ستراب تو هم گیر کرده مقدار یک گرم افزایند و خسته شدن  
چشمه نگاه دارد و هر روز از یک قهقهه تا دو قهقهه بخورد و به  
گرم بخورد و اگر این سم نباشد آن که به ستراب کشیدن بدو  
و از این و تقلید مثل هر چه اینها در شش بقول فواکه رطوبت انار  
و تلی طعام و ستراب اجتناب نمایند بلکه ترک مطلق کنند بهتر باشد  
خورد و بعد از آن و طبلی اگر بابت بنگر روزی بنگر و ترک آب  
نمایند و بر اندک غذا سنگ آفتاب کنند نفع عظیم بخشد و جمع اطباء  
و ان در دیگر رست علامات چاره و صیغ بول اول فصد و سیم  
چنانکه پیش از آنکه انار تر با کشیدن بدوری سرد دهند و اگر استلزام  
میزد و اندک بخار یقون و هم اضمحون یا با الی و جین و قهقهه  
نزد کنند و اگر با علامات سردی و مثل سبزی رنگ چهره و کبودی  
بول و قلت شکی بود و علامت شش است که با یار و فقر



بعد از آن بر ماء الاصول که کم و کجایی به ذری کرم اودمان کنند  
و اگر آنچه خشک در سر که انکوری است بچسانند با قدری نان  
تغصام است آنچه بخورند در دیر و سختی و کلانی از آن نافع باشد و  
آنکه در سر که نافع و به نیک سر که نیز همچین شیخ الریاضی موده  
که بول المطحول محبت المطحول یعنی اگر بهم برسد باید که حساب  
مرض پس از بر نهارد بقدر نسبت در م بول خود را بنوسد و باید  
حاجت من پس از از اینها ثقیل و زدی و غلیظ و بسیار و بول  
و نان سیده احتراز کنند و بر خورد آب طیور بری و بر نان خشک کتفله  
نماند بآب شستم در امراض قلب معده و حفقان و آن جر  
طبیعی است که عارض دل میشود و موجب خفگی و تنگی گردد اگر زیاده  
بود بعضی انجامد چون چنین حال مدام باشد بمرک مفاجات  
و حفقان یا مارکی بر یا ساج مادی را اول تنقیه خلط  
نمایند باز غایت مقویات دل و بعد تنقیه استعمال دوا  
و یا قوتیات بر و منفرحات سرد یا شربت صد یعنی حمزه مراد

و اما در باب طبایع کثیره صاب مزاج کرم را مناسب باود و اما  
و یا قوتیات و مغزات کرم و مغزیت کاد زبان و مغزیت یا در مغز  
و در تمام آنها مغزیت ابرشیم و صاب مزاج سرور انا فاع بود و عین  
لطیف خفیف کرم یا سر و مثل مر بای سبب بود و در کرم  
حلوان و طپور بری و نان کمار و پلا و قلیه و عفرانی و انا  
در پخته نیریت و جوزه مرغ خست مزاج باید داد و در اشیا در  
الجود و فاسد و منجر احتراز باید نمود و خفقان ساقی را همین بود  
~~نموده شده و تحقیق باید کرد و در آن کرم سبب موجب است~~  
رصد آن مثلا خور ایندن اشیا لطیف سبب و خفقان  
و تنگیس با من در خفقان خونی و دست چای و بودی  
در خفقان عظمی و تنگیس علی نه او این معجون جمیع کرم خفقان  
ناقص باشد و صفت آن هر سه بلیمه پس از آنکه حل مرغ  
بر یک یک حصه کشند و حصه نهم را سوده در روغن بنفشه  
چرب خسته سه چند اذویه نبات در سبب در آب نارنگین

علی السویه گرفته در کلاب عرق پید مسک حل کرده بقوام  
لموده سرد کرده ادویه بدان بر کنند بعد دو هفته استعمال نمایند  
شحمه از خوراک اسهال درم تا پنجم درم بکافور عرق پید مسک  
و عرق کاجا در میان حسب نایج و چون غشی پدید آید باز  
بر بندند پیر مرغ را بصبر آلوده ساخته در حلق بگردانند  
تا شخص بیدار شود پیشان تدبیر که در خفقان گفته شده  
و اگر کسی را بعد اکل اکثر غشی شود تنقیه معده به ملات  
حسب اخلاط پس تقلیل طعام باید نمود و اکثر غشی  
بابت تب و ما، العسل قی باید کرد و به میه بر رانار منع  
معده بانی که در دژ معده اگر سبب است معده بود آینه  
بعضی طایفه از می اطریفل صغیر و اطریفل کبیری اگر سان ملائمه  
و اگر مادی بود بعد تنقیه بصغر جلی سهیل و جوارش نه بار  
و اثر این تنقیه این تدبیر است بجا آرند و اگر از بیهوشی معده  
نوشیدار و جوارش جای نوس و جوارش لمونی استعمال نمایند



اگر اجتماع باغم در معده و فم معده غشیان باشند اول بابت  
و خردل و کنجبین نمایند پس از آن حب ایام تلین کنند  
و بعد تنقیه بر سر است نه کوره بجای آرند و سراب فستق را قرص  
کوکیک را بر سر بعد تنقیه جمیع اصناف در معده را بخورند تا  
باشند غذا قلیل لطیف مخفف مثل شوله و نان مرغ و خوراک  
چوزه مرغ حب حب مجوزند غشیان علاج تنقیه معده از اعطالات  
بقی در اسهال و بعد تنقیه بر سر است انارین و کنجبین باقی منفع  
نمایند و از آنند یه ثقیل دیده اجتناب کنند و اگر حبیب معده  
در اخراج آن کوشند و مجوز اندن اطریفل دیدان و بعد از آن  
بهتر خارج شوند تقویه معده نمایند و فلقند و معطلی تا از حد  
گرم این باشند و از اغذیه ثقیل باغم افزا اجتناب نمایند و اقوی  
در حرکت معده است برای دفع موزی اگر از غلط کار بود  
اکل علاج حب کنجبین ده یارمانی باید خورد ایند منفع  
باید کرد و اگر مداوم چنین باشد تنقیه معده باید نمود و بقی از کنجبین

و آب گرم پس سهل نفوذ فواید اگر سبب اختلاط بلغم در خلای مغذیه  
کنجین چنانچه با مصطلکی و عرق بادیان نافع بود و اگر اندام <sup>جین</sup>  
سخت و تنگی صغره باید کرد و فیروزه اوقی با آب ترب و نمک غسل نماید  
و اگر سبب سخت تحلیل مواد بعد استفراغ قوی یا بعد امراض  
التحلیل حادث شود دست از علاج باید برداشت لیکن آنچه  
مشاخرین نموده اند آنست که لعاب پیچول بر دهن بادام باید  
و مسکه لایق نمودن نیز نافع و اسسجی با سریت سفید و آب پیچ  
بندی همچنین غده در جمیع اصناف لطیف و صاف است و اگر یک عدد  
خرد و با وقت شدت فواق بخورند یا با حبص فواق را با  
و اگر خراج اسود و بیلو که نه در چاه مثل تا گوشت نیز چنانچه  
تغصن و گاه باشد که نوشیدن آب سرد فقط فواق گرم را از وقت  
باز دارند و بیضه آن را در اسپهال است معاسیب ثقیل و سنگی غذا  
و مستقیم شدن اجزای ناری بطرف علوی و اجزای خاکی سوی  
سفلی گاه اگر غده تغصن بریزد سمیت یابد کرد و این نیز

اصناف هضمه باشد علاس در هضمه کرم آنست که تربیمون  
و کنگر و تربت انار و تربت ریاس و تربت تربندی و سفلی  
از شکم تحب قبض اجابت مناسب باشد و اگر ثقل بسیار  
آید بمون و نک در آب حل کرده بدهند باقی نصف است نزد  
سرد مزاج و جوارش از جوارش نمود و جوارش  
ز مستانی و جوارش مصطلکی با عرق دار چینی خوراندند و اگر قلت  
خروج مواد رخیز در دغنی با دام بار و غنی کنگر تازه در آب  
پار عرق با دیان کرم کرده بدهند تا از خراج ماده تمام  
شد و کند بعد از آن تدبیرات مذکور بجا آرند و اثا سمیت مثل  
عشقی و پیوستی و کسستن دست پاد کبندی و زبان و دندان  
یابند و تربیاق کپور و معجون مرز و بطوس و تربیاق از عجم خورند  
نایف باشد و اگر به از اینها نیابند به سبب آب کم نموده بدهند  
و اگر نیابند مقدار یکد انگشت و اگر با سبب آب کم بدهند اگر  
نیابند یکد انگشت یک شسته تحب کرم ده در حلق کتده تا فرو رود



نادر از ده عشت بخومی آب بدهند الا بصورت و ناست چهار  
عشت از غذا احتیاجی نباشد و بعد از آن غذا را با طیف <sup>خفیف</sup>  
مثل عسل چاشنی دارد و نور بای طوری بایستی قبل دهند  
مغضی اگر بحیدن معده است مثل زجریلا اخراج ماده <sup>ان عدم</sup> سبب  
تحلیل است نسبت به حرارت معده علائش جواریش کمونی  
و خوردن و شراب یحانی بطبع بادیان نوشیدن و وضع مصطک  
و کند و نمودن نافع باشد اگر مع النفع بود و کلقتی بطبع بادیان  
یا عرق بادیان باید داد و اگر با قضا بود جواریش <sup>بدر</sup> سبب  
جواریش و ش و نمک با صابون گرفتن مناسب و نفرا اینر  
اگر کفتر شده جمله مناسب بود اگر نفق قوی بود و مغضی تر معده  
نک و خاستر انکو را با خاستر پاچک دشتی تکمید باید نمود بآن مقام  
در امراض معاد انواع اسهال قوی و آن مرضی باشد که با  
در آن جگر و دست سده است که در امراض مستقیم واقع شود  
علاج مشترک جمیع اسهال قوی که از آنست که در ابتدا ای حدود

آنکه موندک سکنجین دوری قی نماید تا معده خلوی پر شود  
بر سکنجین نرسد تا در دس گشود بعد حقه نرم نباشد پس حقیقت  
یافتند از سخم خصل نباشد و معجون ملوکی بخورند از وقت  
بکشد و خوردن بود با سکنجین دوری نیز نافع باشد اگر  
بچه از اینها نباشد و دغنی پیدا شود در آب که محل کرده خورد  
و خاک انقش نماید و باد ام قوی نکشد غذا را آب باید خورد  
نکشد ان قوی نشوز بای مرغ نیز که سفید در این بخش باشد  
شربت و بعد یک روز غذا لطیف و نفیس مثل شکر و زعفران  
مرغ و خوراک صحیح زنند و از اسهال و ثقیل قابض چند روز آخر از  
در صبح آخر خنک آب تخم معصفر بگویند تا مثل معجون شود  
چار مغز بخورند اگر کسی قوی عادت شود و باید که آورده شود  
خاک نموده در پوست کرک بخورند حقه بعد از قوی در  
بر ناف بدارند و روده کرک با زخم خوردن نیز قوی را نافع  
و در ام بر پوست کرک نشستن قوی عادی را نافع بود

[illegible]



و ماده بفرغ بیرون آید پس آن بر ذرات بسته گشتن و قیام  
محقق مثل طایر و حور الطیف امثال آن استعمال نمایند و از ایشان  
مخدره را احتیاج کند خصوصاً قبل از آنکه در آن سده و زنی نگیرد  
اکثر اوقات کشنده بود غذا را سوس می خورد و سفایف و سوس می خورد  
باید که از خود که اینها ثقیل و سنگین و دوشاخ و کونست و دیگر بگویند  
احترار کنند و از کثرت آب خوردن و آب صاف و سردت خوردن  
احتیاج نمایند و استعمال از روغن بادام پیستر کنند خصوصاً در حالت  
ثقل بالنس که اگر در دستگیر نمودار و مقدار سردی بادام باشد  
و خشت شیر گرم خسته و پارچه بچیده بر آن کشند لایق است  
کاین بود که ضعف قوت ماضیه و دما حدث شود و صورت غلبه  
در آن مضطرب باشد باقی بود و اکثر یا کمتر از ضعف معده بود صورت  
غذایا بکلی کمتر تغذیه باید علی شل است که در تقلیل طعام و شراب  
و تقویه معده که گوشت و حور الطیف و حور الطیف بسیار و حور الطیف  
و صفوف حور الطیف و صفوف حور الطیف و اگر احتیاج با خرم ماده افتد

بسم الله معصوم مثل یلید خرماد اطر فیل غیر تلین نایند بعد از آن تیرا  
ندگوره بکار بزنند این صوف انواع زلق امعار خواه حار خواه  
سپارد نفی عظیم خد صفت آن دیگر سنگ بصری که صد و یکبار در آن  
شرح نموده در کتاب سر کرده باشند یکجای طایر و بسیار سر یکجای  
سحق بیخ نماند مثل غبار شود نیم دانک آن هر روز سکی از آب  
مقابله با قدری حلوائی است شجر زرد و محون سنگ دانک از جمله  
معر این امراض است حبس این مرض را باید که از فو که رطبه را  
در قدر و سومات بر ذرات لعابات امتلاء و کثرت شراب  
احراز نمایند بر ماس و کباب و کباب طبعی و ری پیوریان  
در سحر و تله که او غنی از آن جدا کرده شنیده گمون بسته  
و غیره که او این کتاب کرده که نصف آن بسوزد و بیضه نیم  
بالسبز بریان اقتضار کنند و بر آب مطفی الذنب مطفی الکبد  
آن برود و او است کنند حلیفه دیگر و آن سهال باشد که بی بی  
نخ میوه و استر و ف دهم و ای حی حادث شود علتش را در پیش

دوام علامت قلته اگر طعام و تقویه معده بخور از دست و پاهای  
سریع الاضام و اگر غلبه دم و حرارت نباشد و گلبن بادمان  
در استعمال حمام مجله مناسب و در عروق حبه ان بر روی ناصه  
بتر موافق نباشد خصوصاً وقتی که نفخ و قراقربان باشد صحت  
ناخواه و کند رو کلنار است نرم بگویند و به شش مع تخم نیکی  
پار بگویند تا مثل معجون شود در شش درم صبح و شش درم شب  
در ایچ و کلنار و کرمانج و خرنوب بنطی بی تخم نریک بخورم  
و کمون کرمانی بد بر بریان از یک شکر درم و آبیل و تخم کرش  
و بادیان هر یک یک نیم درم بدستور سابق یا مویر منقح مع تخم  
بازند در شش درم صبح و شش درم شب استعمال نمایند  
صیانر زعفران حاد است و دینر بایه جدی قدری در انگلی بانیار  
و اگر شخوره شود یا یکی از این سه قاصد نفع باشد مع المعادان  
خرابان روده باشد علامت شش است که یا بر ریه قدیمی  
خون است بر آید و اسهال او بلاعلامات زحیر بود علامت شش



از طبایر کل از منی و نشت شسته و صمغ عربی بریان زودم الحوی بر  
نار است کوفته صبح و شام و در دم بایز آتش تاب و فو آتش تاب  
و آب آتش تاب هر چه باشد بخورند و غذا را منی و برنج و عدس و حبوبات  
و حبوبات شسته و فالوده و زبیدی و از بر زرات و مرزقات  
نیز اسل و کرم و گوشت بقولات احمر زنیابند اسهال صفری  
و مراری ناید که زود در جربان کوشند بلکه بلیله زود در جربان  
آن اعانت دهند پس آن بند کنند بخور ایندن فرض طبایر قاض  
مقبول پس طبایر قاض یا سیره حرقه برشته و شربت حب الاس شربت  
صندلیج اگر انرا کوبند یا نیز بایند اندک شربت خشخاش نیز بایند  
و اگر شربت آب اطعمه حاره و بقولات حلویات فو اگر رطبه اجتناب  
نمایند و بر ناس منی و برنج بریان اقتصار کنند اسهال رموی از محرم  
و آبنا حریف مال و حلوا اجتناب آن واجب است عالج  
اقران کبریا و شربت انجارد اقران کلناره و بارتنگ تخم زنجبیل  
و زنجبیل و شربت حب الاس هر چه بپزد با عالجیه خطمی بهر نه بپزد

و اگر امر قوی باشد فذری سبب سختی نخاس نیز زیاده گفته اگر حرارت  
قوی باشد شیر خمره و تخم کاهو نیز افزایند و کم حوالی جگر را بصل  
طلایا نمایند و در اصطلاح جگر و ماساریقا گوشتند غذا با سبب برنج و زردی  
در دغ تازه کاد که روغن از روغن کرده باشند و فالوده و حریره و شربت  
بدنم الا تخمین کبریا سبب سبب و آب است تا برز نایب نفرة تاباید داد  
ایستمال بلغمی آن بود که با تخم صوف بدون تخم کبریا سبب سبب  
که اول اخرج مواد نمایند برای جلیله کابلی بعد از آن بر جوارش  
گذارد و اگر شش کوفی بدادست نمایند و تقطیل طعام و آب لازم دارند  
غذا کبابی نه مرغ خشک و پولاد و جوزه مرغ کرم روغن بایک شیر سوخته و دار  
بایست شش در امراض کرده و مثانه و رحم و مقعد و در کرده و جلیله  
کرم بود و ضد باد سبب و حوزدن شیر و تخم خیارین و کچیل و فوری و دار  
و سبب سبب لعاب سیفول نافع باشد و اگر علامات ریحی و باد  
جوانه و تخم خیارین و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
نافع باشد اگر کرم و مخاطات لزوم تقطیل با کرم و تخم خیارین

فایده مند بود حصه کرده و مثانه علامت شد در کرده و ظهور یک  
در بول بود و اگر آن حصه مثانه جمع شود یک سفید در بول بود  
و عقار سس در پیچ ذکر و اخیل و حرقت بول در دست و علاج آن  
استعمال حقیقات و در رات قویه مثل باد عقار و حجر الیوس  
و تخم خیارین و تخم خربوزه و عصیر نر و نفق و خشک و طبع اینها در رات  
در ناله و در کفش بر سپا و نشان هر چه باشد نافع بود در و عن عقب  
در اخیل حکایت و بر مثانه ماییدن در کرده ماییدن نفع عظیم  
و در کرازی و ندرات نفع نیاید و بسته شود بول را بسته شود  
و بیرون مایه آورد و این عمل خالی از خطر نباشد که ای علم البحر احون  
عنه اخذ است که سوس و طهور بری به کفش و نفع مایه حوز حبش و در سوار  
آن آنچه نسبت مثانه باشد علامت کفش گفته شده و آنچه بیرون این باشد  
اگر کسی می خشکی بود تخم خیارین شیر کشیده بدهند و خفلا به و سوس  
بندند و آنچه نسبت مزاج و ایجاد مواد باشد طبع و محصل شود و از این  
و کفش بند و کل معصر خون بند تنظیم کنند و بر عانه بندند و از قطع



و غفران در احلیل نهند یا پیش نهند در احلیل که از نذاتی فیه  
بکیده حرق ابول اگر سبک می رود خلط صفر اوی بود شیر تخم خیار  
و نفوق خشک شیر خر و تربت بپخته و نیل و در آب پیچ کیده روزی سه مرتبه  
هم رسد ما و ناسد و اگر سبک می شود مجرای ابول بود علامتش ظهور ریم در دهان  
است علامتش قرص کچ و بنادق البند و ریاد و دیده کوره با نیکو  
و شیر عورت در احلیل باید چکانید و علامات دم یا بند فیه البطی  
و جو باد از کونست نان و شیر و شور و ترش و جمعاً از تر باد که در  
و بول فراش سبک رطوبت مرصیه بود که قوت میثاقه را  
علامت تقیه بدن از رطوبات و تقلیل طعام و شراب و دست  
در غشاء اطریفیل کپور و غذا کبار و خشک و در رمی علامت  
حاره باشد کپور طایر باد و نه مطلق الحیدر و علامات باران و کپور  
و اطریفیل کپور و معجون فریاد رس نافع بود در رمی اگر سبک  
فیه یا سبک مناسب بود اگر سبک باغم بود و در رمی معجون  
و معجون فود نافع باشد ضعف باه مد اوست و لبوب کپور و غیره

درد و الم شک و از ترنجبین حسب مزاج موافق باشد و از محلات و محققات  
افراز باید نمود و غذای لطیف کثیر غذا مثل زردی پیخته  
و گوشت بخته و عدوان و خریره بادام و ماهی و شیر برنج خنک  
باید کرد و از ترشی اجتناب باید نمود و از اطعمت و غذای سنگین  
البطل و اقراص کبر باداقراص کلنا و اقراص سبب و شربت انجلی  
و بارتک موافق بود و در مجرای بزرگ و در عده چسپانیدن  
نخند بود و اسیر و آن دو نوع است یکی آنکه عیال که خون از آن  
بیجان نفخ و قرقر و درد امعاء مستقیم باشد علامت آنست  
که اقیمون طبع اقیمون و باء الجین اقیمون کنند پس از آن  
مقل و مقل مد او مت نمایند و در وی میل که خون از آن جاری  
علامت آنست که در جسد دم سعی الوقت نباید نمود الا بضرورت  
پیش از آنست که اول یک البطلی باید کرد و بعد جاب است  
که از اقراص طمٹ ذکر شده استعمال باید نمود و در وی میل  
سود و بر تالیل بود اسیر و مبدم طلا باید کرد و کل بادانجان را

اگر سوخته باد عن کل طلا باید نمود نیز نافع باشد و اگر مقل در دریا  
در روغن کاه چخته بر بوسیدند نیز در دساکن کنند حتی که بوسید  
عمیاد سایل را نافع بود و صفت آن پیلیم سیا و مسیر منق  
پیرون کرده و نبات است نارا است نرم بگویند تا صفت  
آنها منقد است شش درم حب ستم بخورند و از اغذیه رویه مثل نان  
و جعرات پس از گوشت قدیر گوشت کاه و گوشت محصولات اخر از  
باب نهم در امراض مفصل لکرو پا و جع المفاصل در آن در در  
بند است جع الظهران در در گوشت و جع الورك ان  
عرق انس و آن در در طرف حشی پاست از از ان تا ساق  
نقرش ان در در دست که ابتدا در از جانب قدم بود و تا  
در از انورسد و این همه امراض در علاج قریب بهم اند اگر علامات  
و در بعضی غالب باشد اول قصد بایست نماید و اگر علامات  
تر باشد در یار بود قصد قیقال نیز باشد و اگر مطلق در در  
باشد قصد کحل باید بعد از ان تلین طبعیت طبع غلبات



و سنایکی است بهتره و سور بخان باید نمود مره بعد اخری بعد استعمال  
رضخ سفرا و کی باز دیاد سور بخان و طهورا تا رضخ و بعد تنقیه  
تام و اگر در دباقی ماند و قصد عرق النفس و مایض نیز توان کرد  
و در مدرات باید ام باید نمود مثل سفوفی از تخم خیارین موه  
و تخم خربزه و کرفش و بعد تنقیه مدرات بر این سفوفی و در  
کند صفت آن کل سرخ و شیر و سور بخان و ششاسل موه  
نوده بر این نبات داخل کرده بر صبح شش درم  
بیا بکرد بخورند و دروغن چنان بنالند و این حب مخصوص عرق  
النس خواه کرم بود خواه سرد و در دفع بجه صفت آن بلیله  
و سور بخان صبر سقوطی هر یک یک مثقال کوفته و بجهت باب حب زنده  
جمله یک خنار اک باشد باب کرم بعد رضخ معده و اگر علامت  
بر روی در مریض غلبه باشد بجهت است لازم کند و در هر هفته  
سور بخان متصل بلا حفظ در دوپای چید بار تنقیه بجا  
بجهت مجاده و بجهت منبتن و حب حیون و حب شیطان مره بعد

و چنانکه اگر الم باقی بماند استعمال در اوقات جاریه نمایند  
مثل نیون و کرفش و بادیان و غیره و تخم خربزه و حبثیان نامی الاصول  
و بعد چندی بر سفوف سور بخان و همچون سور بخان مد آورند  
از دهن قطع نمایند و اکثر اطباء بر آنند که در این امراض وقتی که مرض  
بسیار شود و در نیم در و فقط سفید یا سبز دم تریاق اربع  
یا دانه کی از تریاق کپری یا دانه کی از غرزد و دیطوس مدام نجات  
نافع باشد و همچنین استعمال چوب چینی در این امراض نفع  
دواید که در این امراض در ابتدا از ادویه مو صغیره احتراز باید کرد و تا  
تمام فارغ نشوند و غذا در این امراض لطیف و خفیف باید و در خارج  
جمع نمائش در سجود و در بار و بخور آب طنبور و روغن بادام و غیره مستند  
نماید که ماکولات ثقیله و روی احتراز نمایند و از جمیع ادویه و روغن  
بسیار تا یک سال بعد بر و هم احتیاط نماید نمود و دوا بی و در فصل  
اول و در این مرضی باشد که رگهای اساق یا سطر مثل رگ سینه و  
سبب بختن انقباض شود و دوی به انها علائش انسداد و

باد سلق نمایند پس تنقیه بدن کنند از خا ط سوداوی و از ابله  
و طبع اقیم و بعد از آن پیاز از نیلای زانو بر بیدند و در کباب  
نشر نموده خون غلیظ از نفس کباب گیرند پس تمام ساق را از <sup>عصاه</sup>  
پیاز چوبی سخت محکم بر بندند تا کباب بدست و سخت شود می شود و یک <sup>گاه</sup>  
برقی عایدت کنند در هر هفته دو روز منقل <sup>عصاه</sup> و از ابله  
مست خصوصاً سستی جماع و از ابتلا آب طعایم و از اغذیه سوداوی را  
مثل گوشت گاو باد انجان و هر نیم روز و حرارت حرارت نمایند و بر  
لطیف و صالح الیکموس مثل قلیای حدوان و پلوریری و سال  
در پنج و خود آب صوره مرغ و کبوتر و نان خشک و روزی پخته نیم  
اقتمار کنند و در سه هفته ساق پیاز ابدستور بسته نگاه دارند تا <sup>منافذ</sup>  
الضبابه ابدستور طبعی بسته شود و بر معجون سودنجان و صوف سودنجان  
یک هفته امتداد نمایند تا تنقیه منعی الضبابه نه نمایند و آب <sup>عصاه</sup> فصل  
کوتق یا مثل پای فصل قرمز شود و اکثر در یک یا دو هفته بعضی <sup>بعضی</sup>  
از هر دو پای تر غلاجلان فی طبع محکم تر و اصل السوس در آن

و عمل نمک در آن حل کرده باشند در هر دو روز یکبار و بعد از آن  
تنقیه کنند بحسب رنجان یا حب میتن پس از آن تمام مطبوع رنجان  
و ظهور آثار دفعه مره بعد از هر دو روز معاودت برقی نمایند در هر  
دو بار و باقی دیگر نیز مثل دوی بجارند طلای که در اقبال  
نمایند باشد صفت آن خاکستر کربن بوق و دقین مسلم و خاک  
چوب انکور و انجیر برابر با آب حل کرده و گرم نموده طلای از آن در حوض  
محکم تر بندند طلای که در دالی را نافع باشد صفت آن ستانند  
نعلاب کینه حنظل می سفیدی پخته با گیان و اقا قیاق یا کاجا امین  
و بر آوردن خون از عروق طلای نایند و به عصاب محکم بجهت اعیان  
آن مانند کاجا علامت آنست که تا از نو پاراد و آب کرم را  
باشد در آب کرم و اگر کرم بود در آب کرم و در آب کرم و در آب کرم  
بپزد و از آن نوتاندم و در پیشت ناختن بر آب و عن زیت یا عن  
که می پزند و کند و تقطیر و تلطیف غذا تا پزند مانند کی بر طرف شود  
خارشش ترهل اطراف که در سر با بشت بر دیار است



آب سرد قوی پیدا شود و علامت آنست که نگو آب بچون شدت  
که گرم شود و بسیار آب بخار او دارند پس تنه در آن آب نگاه دارند  
چون آب از گرمی تفاوت نماید بر آورده در سمور یا شال یا پنبه نگاه دارند  
تا گرم شوند و اگر از جو شیده شلغم این عمل کنند همین حکم دارد و اگر  
از تمام بدن این عارضه حادث شود این عمل را با آب جوشانند  
شقاق الرجل و آن ترقید که پاوپاشه است اکثر آن در سرما حادث  
شود و علامت آنست که از پاشیدن و خاک پا نموده شدن و از سرما  
گرفتار شود و پدید که اخته و غیره در آن چکانند با آب هم در تن  
و آن حرارت غریبه است که بر بدن عارض شود و سبب خارجی یا  
داخلی  
و از آن نوعی است که بتصل از رتبه این مختصر بیرون است لیکن  
جزوی بطور کلی که گفته میشود آن را الله تعالی منت میزد آن  
که بواسطه عوارض در پیش تغیر و عوارض حرارت تا در شش قوی و غضب  
شدند و اغذیه جاریه پذیر آید و حرارت او و اخلاط او این عوارض  
باشد زیاد و یک روز در تنگ شود و اگر از این تجاوز نکند باید که

که منتقل به بیادی شده علائقش نیز بارده مثل شربت پیلون  
یا سکنجبین اگر بصد سبب خنده و تلطیف غذا و ترک کوبیدن  
و احتراز از امتلا ناد و روز و استحمام بعد زوال شب البته مفید  
در بر مایه که بسبب سردی و غسل آب سرد بواسطه اشتداد  
حادثه شده باشد و نیز صفراوی داخل عروق در امر محرکه گویند  
علائقش شدت حرارت تشنگی و تلخی زبان و حمرة عینین مع صفرت  
و کمبودی و سیاهی و زردی رنگ زبان و دندان و اضطراب غشی  
علائقش اخراج دم سیر الوقت بعد از آن تلطین طبعیت  
و گرمی باینتر خشت تر چینی اگر طبعیت احتباس کثیر در شش  
بیشتر باشد و درین شب انتظار رضح کمتر کند و آب سرد  
رضخ کار با خمر سرد بکشد و باده نیت خفیف بود بعد تنقیه زرق  
و شیره جزو و خیارین کاه بود شربت بنفشه و آب کبریا و خیار در نیمه  
و آب پهلوانه و لعاب سیول و بیدانه و سکنجبین شربت آب کبریا  
صندلین آب کاسنی سرد شیره کاسنی خشک و قرص طیاره ممکن

و هر که دم از تنها که بهم رسد به برف یا بئوره سرد است  
چنانست با گشودن و سزین نیلوفر مخرج ساخته و وقت عجب  
و اجابت سوال قبل طلوع افتاب بخزند یا یکی از سزین بگذرد  
هم بخزند یا چه از سزین و کافور و کلایب ساخته بر سینه گذارند  
در مجدم تر دارند و جراده قرع و حیارین یا کاسه تر پر از این  
بخالی کرده بر سر نهند و ساعتی بکشد و اندود در کس که در برف  
ادامه یا بر فرس بر کسید سوز بخورایانند و هرگاه آب سینه کلام و عرق  
پید شک در آن میخشد بر برف یا بئوره یا برف سرد ساخته و بپزند  
بگذرد و در وقت قنق رود بکمی آرد و استناید پدید آید امید نجات باشد  
از وقت اجتهاد اندک بگذرد سردی نقصان نمایند و قدری آرد  
و ماس وقت دویم تناول کنند پس آن قلیکه و دوازده گشت جلوه  
در سزین میزند و همچون اگر سرفه نباشد بخورند و از ثقل و امتلا  
بافعلد بالقوه تا حصول وقت صحت تمام احتراز کنند و هرگاه  
خارج عروق و اسهال تب غلبه کنند و آن است که دیگر بگذرد و در آن

نوبت کند شروع بر مادی روزه و نوبت این شش ساعت  
تا دو روزه ساعت پیش نباشد و علامت شش شل علامت محترقه  
لیکن سبکتر از آن و چون دو غنکجا ترکیب نباشد هر روز روزه  
علامت شش است که در او ایل ایام سه روز یکجین یا سه روز  
کاسی و شش پناه دهند و تقیل غذا و تلطیف آن نمایند  
چنانچه در تب محترقه گفته شده و در نوبت از غذا باز نماند  
تا از نوبت خلاصی یابند و وقت شروع نوبت یکجین و اگر کم  
ت کند و بعد سه روز ادویه و اسهال بار و بدون سهولت و اگر سهولت  
ایچه ذکر شده و استعمال نمایند و اگر ازین تدبیر زایل نشده بهر  
روز هفتم که نوبت چهارم باشند منصف صفر اونی که در حدیث ذکر  
شده بر بنابر استعمال نمایند و روز دوازدهم یادم که یوم را  
باش سهیل صفر که در محترقه گفته شده در منصف افزوده استعمال  
کنند و بعد هفتم تمام بر اسهال و ادویه بارده مذکوره و اگر ازین  
نداد دست نمایند و بعد صحت بتدریج بر میرنگند و در ترکیب



اصطرا نیکند برای خوف عادت مرض و قول اکثر اطبا  
که در ابتدا آتش شش روز از فرو که و لعاب آب حار از بایزود  
و اینها که اسهال آنها بقوت معصره باشد مثل پیلجات  
دور باید بود مگر آنکه یا مقویات حکم چنانچه بلیله منقوع و معصوره <sup>بما و انبارین</sup>  
سطر اعف و تبغی خالص این تپی باشد مرکب صفر و باغم  
دیر از یک وقت است و دکنه و باقی سرغم نباشد اگر تعفن کمی  
و اگر صفر جدا تعفن نرفته و باغم جدا یکروز در میان است و از  
منشیل عیب کند و سوای آن تبغی نباشد علامت شش مرکب باشد علامت  
صفر و می و باغمی مثل شوری و مان و تشکی میانه و هریان و نیست  
کمتر بود علامت شش که است اسنجین با عرف کاسنی و بادیان و بعد  
روز قلقلند افتاد با سیره جنارین کاسنی و بادیان و سنجین و وقت  
آبسته و نوبت تب سنجین و نیک و آب که م و غنی و بعد خفت حرارت و بعد  
یک هفته منضم مرکب اسهال کرم و در موافق حدس طبعه بر نهد و از  
یکروز دهم تا چهار دهم تلخیص طبعه نباشد بطبوحی که کاسنی و بادیان

و بنفشه و آلوده و غیر منقح و سنا تر بدو است باشد و بفتله و حقه بدو نمایند  
و بعد تنقیه تمام باز بر شیر چینه بر می باد یاق و کاسنی و گچین و حل جبین  
ادمان کنند و اگر باز حاجت دارند در تنقیه کرده بر افرص کل  
و افرص عافت با یکی از اسر به مناسبه و او می کنند و در تقویه معده  
ساعتی با غذای لطیف بخار دارند و در آخر ناسه و بانی طریقی  
بیز بایز به بادام بواسطه حفظ قوت طبیعت بر یض را باید که اضطراب  
نکنند این نسبت کمتر زد و گاه باشد که به شش ماه کشد و از او  
است که در دوا این سهیل ترجیه بلیغ نماید تا روز سهیل از ایام  
باجوزی در روزی که بحران باشد روز سهیل نباید داد و از او موم نوب  
قالی بود بحران سعی طبیعت باشد برای دفع مرصده و در ایام معینه  
که از مطلوبات مذکور است معلوم شد بنیت نزد المحدثین موی عکاس  
بدر است و حرمت عینین و سرینج و مان و حرارت متصل با حرارت  
و نقل این و در و در مطرقی و اگر قوی و مایل بسیمت بود بزیان  
باشد علاجش فصد بالغ باید نمود تا که بعضی کشد بعد از آن

طیقه متفق عذاب است و اگر در هندی و ترکیمن می رختن باید کرد  
و بعد تنقیه بر سر کلاه عذاب نیند و در عرق است و در خوب کلاه است و از م باید  
و وقت در نیم سیره تخم خیارین و مغر تخم کند و باید در حنث و اگر طبع ملائم  
باید سیره خرمه و در قرض طیار سیره قارض و قرض کا فور باید و غده است و کد و با  
عمر و یل باید که هندی و کرم و ساس مقشر و عکس باشد و اگر در چین کج  
بر حاف قوی روز و نیم تخم واقع شود و در وقت شب بیل شود و از این است  
که چون اعاف در نوب موی جاری شود و نباید که بکشد که ضعف حالت  
و نوبت با عی علائق عرض بنض بری رنگی غلیظ بول و پی در پی بلغم  
درمان و خفیف تر از صفراوی و نوبت این نوبت روز باشد از دور  
ساعت تا هر ده ساعت قوی باقی مسکند و نه که ناقص علائق است  
ابتدا است که سکه علی و کافند و عرق بادیان باید داد و  
نزد است و در نوبت و کجاست و پی در پی و باید و بعد یک سفته و طبع تخم  
و در عمل نکند باید کرد و یا با طب کجاست و پی در پی باید کرد و بعد  
بکشد و هر روز جلای از باد و باد و پی در پی و کاد و زبان و کل

و شکافی و کلفند تنادل کنند و چون اثا رنجه طایر شود مدد التری  
یا بار خفیف استقیم نمایند و بعد از آنکه تمام بر قرض کل  
و قرض عافیت قرض استین و شیر بادیان و کچین بدوری  
حار و کلفند و عرق بادیان و شربت بدوری حار با معتدل  
هر چه بهتر مدد است باید نمود و غذا استخوانی و خنجره  
یا بار یا ساس یا خنجره آب صبری سیر بادام در اکثر فصل  
عروق باسد و امتلاء عروق یا بسند و متکس شود و اندک اخراج  
نموده از فصد نیز لایق باسد تب سوداوی و ایمن از ریح  
علامتش تب خیم و نوبت از از پزده ساعت تا سبست  
بسیاستند و بعد دوز یا سه روز یا چهار روز نوبت کنند  
که روبرو نبض صلب باشد علامتش آنست که سعی در حفظ قوت  
باید نمود و بوسته اندک از جمله امراض بر نمیدانست بر برتر از ایل شود  
هر روز شنبلیلی از باد ریح بویه و کاذبان و غلبه و سفید کالسی  
و بنویزد و از پزده پیراوشان و نه مهک و کلفند تنادل کنند و چون



اثر ریح ظاهر شود و بطبع بلبله سیاه و قهوه ای و سفید و بادریان  
و مویر منقح و شیرین است و ترخیش سفید نماید و مره بعد از خری یا از نجاش  
معادرت نماید و تلخ طبعی کند یا قرص سفید و ریح فیتون  
یا از موم نجاش بدون غسل قرص خسته تنقیه نماید و بعد  
تمام نجاش بستریت کاه زبان یا سربت عناب عرق کاه زبان  
در آمیزد و خورد اگر مزاج دس و محض بار دباست بعد تنقیه و در الحالت  
و تریاق که در جد و ابرو چوب باشد در ام استعمال نمایند و در ام  
در ام بوی تمام اگر باین تنب مثلاً عروق و بعضی از علامات در ام  
پایند و فصد را سیم دست چپ زنید و چون دست تنب در تحفیف  
یک تنقیه غایب بقوه نیز باید که دو در اخر استعمال در ام بطبع  
که شش و سیون و باقیان باید نمود تا بقیه داده به ادرار برزود  
و اضطراب نباید کرد که مدت باین تنب از جمله تنباز داده میباید بعد  
از یک سال و نیم سال دفع میشود و گاه باید که بعد از دو از ده سال  
دو یا بر همان کند و ایل شود از این تنب احتیاط قوت بسیار

غذا را شجور و غنای بادام و پلاد و جوزه مرغ و مخلوط آن جوزه مرغ و دراج  
و قدیکه و نان خمیری و ساسن مرغ و فالوده و مرغ و خوراکه باید از غذای  
رویه و ثقیل و امتلاء طعام و ترشها و بقولات و جغزات و چیزهای  
و بعد از آن نیاز باید داشت روزی نوبت منع از غذا و بطاعت <sup>درخت</sup>  
و وقت شدت نوبت بکنجش آید آن پرده است طبل می معده نوبتی  
نوبت نوبت از بعضی از اطباء نوشته اند که بر زمین که یک سینه است  
خاک بخاراند و الوقت هر که در غلله سازد در میان آن سوراخ نموده  
سازند در رسیان کرده که حبس بندگان ایل نور و پیکر غنای  
روز چهارشنبه اگر مقارنته قریب از حل اتفاق افتد بعد از هر  
بند نوبت ایل شود علاج حمیات المکره که بقدر احتیاط و حبس  
الطبیبت و حق و آن سبب بکثیر السج ایل مثل غم و غصه و قوی  
و استغفات و مویه و عقیب امراض متطاو له حادث شود و درخت  
در ابتدا ای دشوار بود و علائق انسان ولی علائق کل بود و نسبت  
که کم کسی اند و توان نجات می آیند علائق نسبت به مایه و قوی  
فیزال

و بهر آن وقت صورت مبارکی پدید آید و غایب شدن هر دو چشم و حتی جلد  
خفیه و پوست پیشانی و بنا گوش و سرخی هر دو رخساره بعد از آن  
طعام را نکند و باقی حرارت نیز غلبه اش آنست که در زیر طبیعت بدن  
گشتند بخور ایندن اقرص کافور و سیره خرفه را آب و و خیار و اگر  
تلیس بود سعی بر آن که مانند که فیض طبیعت شود بخور ایندن اقرص  
و بطریق قارصی شربت شفا شمس عند الشحو و قلیه گوشت حلوان  
نمونه خیار و کدو و مربای سیب و ماسن مقش و برنج و کاه بود  
و فالوده و خوشناله و از میوه انار شیرین و سیب و بهی و خیار و باد  
و از لبنیات مغز بادام و مغز تخم که دو سینه خرباض و فیض اجابت  
در روغن که در شیشه بادام در روغن بنفشه بر بدن مالند و بگوشت  
چکانند و بمیان نهاده جام روغن آب شیرین و کریم بسیار بر سر بزنند  
و بعد از آن طعام ندهد و گوره بخور نهد و در جامه خواب آید و اینها اگر میوه  
که گرم باشد بر آیدیم مثل درق پدید آید اگر موسسم را باشد و مکان گرم  
معتدل که طبع خونش باشد و ضدل و کافور و کلاب سده اگر سینه

که از اندک حضور و ضعف شکر بر مایه هر که بر کله و جبار و جانی خرد  
قوی ترین معالجات است و له معالجات کثیره سوی ماز که را بعلون  
لحقه پندار محقر باب از هم در امر ارض که بر ظاهر بدن پدید آید آتشک  
مشهور است حاجت بیان و علامات ندارد و علامت آنست که تنقه  
بدن بقتل و سملات قوی بود و اوی مثل ایازج و غایب و غایب  
بطریق غلط و امثال آن مره بعد از مره ایازج تنقه تام سقوط  
و جسمی در دو سیمین باشد و اگر جو شش در مان از این عمل بدین  
از طبع نیک نازد که نازج و بلیله و آنکه مضطرب کند و بعد بر او اگر گرفت  
اعضا باقی ماند بهتر از خود چون چوبی دیگر نیست ایام بر او که  
دیرین و نیک از این بود و در غلبه تنقه بدن بقتل و سملات  
صفر ابلغ شود و هر چه غالب شد و بعد تنقه تام بر عروق بهتر  
یا تنقه بهتر یا عصیرت بهتر و در غلبه غلبه است و اینست که  
شمعی است که بعد تنقه تام ترین از دیت پس این نیز است  
از در جالبه خفیفه قوی تر است و ضعف برض همراه غلبه است



یاسر که یازده غن طلایند مثل زینق مقتول و گوگرد و بوره از منی  
دورق دغلی و تخم اسفناخ و کنگه سس مردار سنگ حله یا بعضی  
از هر یک صبح بخام روند و از خنثا و آب که می بنشیند اگر جراحت باشد  
نفعی عضو صحت به همی از رغن خنثا و زهره و موم و مردار سنگ  
مختصه بکار برند و اگر چرب باشد و تنکار بریان نموده و سوخته باشد  
و کینک باشد و صبح بخام یا آب که غسل کنند و حبس این در صبح  
باید که از شور و پیر و مصالح گرم شیرینی و گوشت پشیر و عسل  
در شب و حله کات و باد بخان و پیر کند آب بسته علی هذا القیاس  
هر چه بود افزا بود از خنثا و براس جو و برنج و دانه و کدو و  
خنثا و خمیری و آب که بر کدو اسفناخ و کنگه سس و کاه و خیار و اقاقیا  
کنند عرق میزدند از رشته کوبیده غلای است که در ابتدا ایندزم  
صبر در آب حل کرده بخورند روز دوم و سوم بیکدم چون شیره شوق  
در رشته از آن پیرون آید با آب که هم شیطیل نمایند تا به اسهال  
و پیر و دیر و در رغن کاه و بریان کنند و بران بمالند و بر کینک

بر آن بر بندند و سر رشته را به قطع اسر حجب و نگاهدارند تا زود بر آید  
و چون تمام پروان شود بر هم مدله کار کنند و اگر شکسته گردد و از طول  
سستی کند و آنچه باقی مانده باشد بر آورند و علاج اند با مال حر احسن و کمال  
که آنگونه بیشتر بر آید عادت باشد در تنقیه بدن از بلغم کوشش بلیغ نمایند  
بجای و ایاهات از سرشی از اسباب مورت بلغم اخرا کنند <sup>مصلحت</sup>  
چنانچه <sup>تقیال</sup> چنانچه است که حجاب نفوذ و قصد قیال نمایند پس آن بر اطلاق  
و آب بنزه مد او مست نمایند و این طلبکار در اندر زود و در جوار و در  
و پوست نار ز آب نار است بخل ثقیف عینی بوده بعد حلق  
طلای نمایند اخرا در سنگ و جبر ناز و زود و زود و زود و زود و زود  
بهر که شد انگوری بوده بعد سرشی و خراشیدن موضع طلای نمایند اخرا  
و قفل بوده باطلای نمایند از گوشت پیرینی اجتناب کنند نقاطه بکمال  
بوزان پر آنگشت است آب سرد بسیار بر آن باید بحیث جفای  
و اقا قیادین رسانی در آینه طلای باید خسته یا باز و باب بوده طلای  
چون کلاب بر آب که در باید کفایت از زودت بوده یا کلاب سوره در آن  
باید و

باید افشانند و احتیاط بسیار باید نمود که کومات بدن نرسد که موجب  
فرقه آگاهی میگردد و از گوشت شیرینی اجتناب باید نمود و اگر امتلا مواد  
بدن کامل بدن یافته شود اشتغال بتفقیه بدن از فصد و سهلا صفت است  
در پیدایش اگر در ابتدای حدوث تا یک ساله باشد از حدوث بازماند

و چون حدوث شود اندک ای بر او عاتق طمانینه و چون روزه نگذرد  
جزو الفی و مقل از رزق طمانینه نمود و چون شکافته شود از رزق پاک

و تعلقات باید افزود و چون دمای میل متناهی شود کباب باید نمود  
و اما در سبب و خراج را که آورام کبار اند نیز بهین طریقت باید فرمود  
چون از صیقل اجتناب محوم و علویات شاید زود و سرطان و

بر در مرض عظمی و قلیل الافلاج اند عوام او را خنجر شکسته اند  
بر در علایش حشر تنقیه نام بدن بفسد و سهال قویه مریه بعد از خری

نی باید و بعد تنقیه نام عیز از اطلیله منصفه باید چنانچه موم منبت  
چندین ستر دیگر می شاید و ضار و بر هم و اخیسون زود بر در مرض  
بیر باید و چنانچه طمانینه از فاضل و تخم خفتمی رفت صحت افزا بدو

از شیر قند زنج و سرکه نیز نافع آید و از دای ماکول خون درین اطریقی  
و چون ششمنی و معجون بنفشه اولی و انسباید و چون ازین نیز پیراسته  
بدستکاری عمل فرمایند کمایعده الحار و چون و باید که حبیب بن امر  
تیمت بر کمار و دوز در ماکولات و بیه که بهرات ذکر شده باز  
در ستا بر نودا شمشیر استخوان خود و کوار و دوز در ابتدا و چه در استخوان  
مرطبان و خنازیر را بر سر که و سرکی و صبر و کل منی ملون در آرد  
تا ماده ردیه تا کل نه آرد به ششمنی و آن بنفشه پهن باشد که بر بدن  
پند اگر در مع جارش علامت است که اطفال و صفر را باید نمود  
و مجوز ایندن سبغول و شربت عوزه و شربت بنفشه و بنفشه و بنفشه  
به لیل در دوز پندی و ترخیدن شربت و اگر خارش پیشتر باشد در  
باید نشاند و اگر کینز غلیظ باشد و علامات استلا از خون غالب  
نقصه کند و اگر ششمنی قلیل الحجه مع دلایل باغم باشد استغراق باغم  
بج صبر و حبیبیاد و جام باید رفت بعد از آن آنکه شکم را بر سر که  
از عن کل مایده باشند و دوز به موصوفه بالیدن آرد و کند خشم و کل



[illegible]

و سر کنند با عسل و آب انحل با یک شیز تر با سر که طلا با بیخود  
و اگر از تم خلط غشیه و رسیده باشد کرد اگر در آنز افسر که کل  
طلا با ایند حسته بشیره را با بار و سر که تا متفرج کرد و در پیش هم افسر  
کافوری به اند مال قهر و شید داشت پرداخت و اگر با حمره و نند  
تت نیز بود بشیز باید کوشند و سبب و نفوق آکو و نمیندی و غشیه  
و خاکی سر که حفره و خیارین و آب انار و حبیب و عود ارضی باید کوشند  
و حلویات انیبا که هم بود اوی چشم باید پوشید و بر اشجود در ستا  
در برنج اقتصار باید در زید چون بعد بود اگر خار کس موضع باقی با  
کلب باید در اسال غلق نباید کرد تا ماده از نفس غشیه خارج شود  
و حصه علاس در ابتدا احد در آنست که طبع از غشیه کلسنی و با  
و اگر شش هند تا از راه نفقه اسان تر بر آید و چون از بروز ماند شود  
و سر بنفشه و سر بنفشه پند و بر عرق ساهتره لایق بود و سر بنفشه کافور  
و اگر درین وقت تلبیس طبعیت واقع شود طایر بر زبان ابله می  
و قرض طایر مملکت افق و تنقیه حرکت موا درین برود و مرض

مرضی باشد و قبل از حدوث لابد غذا در ایندو بای جو و نخود و عدس  
باشد و در آخر ناسن برنج بهتر از دیگر است این اجتناب است که بعد از آن  
سودا در لیست برابری قلیل الافلاح علامت تنقیه بدن است و بعد از آن  
تغذیه کحل بهاسین و دو اجین و سه ملاقات قویه که اخراج سودا را  
مستطیع است و چون در طبع نگیرد سودا و چون بخاج و ایارج و غاریاکی  
از این طبعها بعد از آن روضه تمام بهضجاست و ای تنقیه پریشی یا در حلی  
یا مرقه افغی مداومت نمایند و بعد از ربعین یا بر تنقیه مذکوره اقدام  
بایست است بر دروای مذکوره مداومت کنند و بدن را در غش یادام  
و در غش کج تر در اند موضع ما و ف به کو که دو خاکستر خوراک در کج  
راست ناز است طلا نمایند یا تریاق افامی در سر اصل کرده طلا  
در غش تنقیه روغن کند و در کوش و پنی چکانند و غذا را شکر و قندیه سفید  
مساجع و سریش تازه خصوصاً از هر یک به الوقت و شنیده باشند  
و اجماع ماسوا ای این پرهنز باید کرد و ایل علامت تنقیه بدن است  
اینکه معلوم شده و در تطیب بدن و مداومت حمام و بعد تنقیه و ایل

بزرخیل باید فریب طبی یا بوق بوره ارمنی باید فرایند و اگر غایب بود  
بعد از این که اینک سنجار بران قدری باید فرایند و از اغزیه درین  
اقتضا باید نمود و بر اطمینان که در حرام ذکر شده اقتضای این فرمود  
در اینک این مرض صیقل ندر است و سطح جلد باید زد و زیاده از این  
و نسبت بسوس که علامت آنست که هر روز با جفندی با یکدیگر  
مویار را آید و بعد و پاس با یکدیگر می بیند چنانکه اثر و باطل  
پس در این فریب و ترابیند ز نردن مویار آید و در این یک است و درین  
نافع باشد و اگر کشتن تجلیل و طوبات نقایست باشد و درین  
باید بر ناقصین استعمال نموده این بود و غنا کند و از محففات آخر از حشمت  
و از شعلت و از جبهه شمس آنست که اول بحر و در شمس باشد  
یا به سحر که نماند تا آنکه سحر شد و پدید آید پس موم و درین  
چرا که در صبح و شب موم را نباید تا مام بکشد و چون اثبات  
شعر ظاهر کرد و درین که برای جفتن موی می نماند استعمال نماید  
شش علامت آنست که نواب و بنق یا زینب مقبول درین



اینجکه بزدن و موی سر را بکنند و تبدیل با چوب و لاک که بم زود در آید  
کاف و غلظت حبس و ضد و حجامت و تو از ترس هلمات که اخراج  
سودای نمایند و این تنقیه تام با شیاء جالیه مثل مغز تخم گند  
در تخم زرد بوندر طلا نمایند و صبح بخوشیده بسوس کنند نمایند  
طلائی که نافع بود مغز تخم خریزه چهار جزو قطه سرین و در تخم خریزه  
و آب شنب سوده طلا نمایند صبح بسوسند و یک بار در اقم تلخ باب  
بمیزت نافع بود و دیگر تخم تربیطبیخ و دیگر خشک ده طلا نمایند  
نافع بود و باید که شیاء موله سودا و مفسد خون مثل عدس  
و سیرک و کوفت خشک گوشت گاو و کما و کلم و کرات احقر از نمایند  
و از غم و غصه و فکر و مری و دشمنی قویه اجتناب نمایند بهیچ این  
غلظت است که با شیاء جالیه مثل تخم خطمی سرکه و تخم ترب که  
طلا نمایند تا قدری از سطح جلد را مثل بسوس صفت بکنند و رنگ  
بر آرد و اگر ماده بهیچ کثیر بود در کلبه تنقیه باید نمود اول مفسد  
و هلمات بلغمی مثل طریفل یا جاسم و یا رجات مده بعد از  
و بعد تنقیه تام شیاء جالیه قویه استعمال باید کرد و در آیه

بر فلاسفند ادمت باید نمود و از اینها مبولد باجم اجزاء باید کرد  
طلای که بهیق را نافع بود صفت آن شیطرح دونه و کندش و خردل  
راست نار است بر که تیر نموده موضع بهیق را بحر قه براند تا خارج شود  
بعده در ای مذکور طلا نمایند تا خشک شود پس که در آن سبوس  
کنند و جوشانیده باشند بشویند و در شب و روز سه بار جوشان کنند  
طلای دیگر شیطرح و گنجین و مویز و تخم ترب کندش و خردل  
راست نار است بعصیر رصل یا سبوس یا سرکه سوده مانند سابق  
بکار درازند و غذا بخورند و از قلیا و پلا در شوله بکار باید داشت  
بهیق اسود و علامت تنقیه قویه از سهلات بود و امثال طبع  
و حبس قوی چون نجاح و افیمون بیا و الجین بعد از هر بی اشتداد  
از خون یا بند فصد نیز باید و بعد تنقیه قویه تا به طلای و البیه  
ایضی گفته شده بکار بر بند و از اینها صورت بود که در گفته ذکر  
اجزاء را نمایند بر صحت آن مرض قوی است و سر البریکل اصل گفته شد  
اگر بمعالجات قویه بهیق ایضی ندادست نمایند و بکرات بدانند  
باید که از این مرض نجات یابند بد زنگی لون علامت است

[illegible]

سفوف سازند و در درم صبح و یکد روم مجوز مذکور در ربع اشتها طعم  
مجوز مذکور بخات و از یک گرم سیر و کثرت آب ام و در باشد  
بزال مفرط و آن لاغیر از اید عارضی است عالج ضد علاج فریبی است  
باید که ترک یافست فکر نمایند و نشسته و کرسند نه مانند و پدید آید بر آب و  
بپسندند غذای چرب و لطیف اکثر العذ اقلیل الفضله لازم گردند  
و حلوا خوشنما سمنج کمال کنند و آبی که فریه کند بصفه آن کفک  
میده بر مال ده درم مخور کا بلی و برنج و شیر پر در ده از یک بخورم  
باد ام مقشیر پسته ناز جیل و مغر خورج حبس سمنه هر یک درم نیم  
بار یک سده در دست درم روغن کاه و یک رطل شیر کاه و دست درم بنا  
حلوا بر نذر روغن که از دهنه شود بر بدن نهند و آن حلوا <sup>ص</sup> <sub>نفسه</sub>  
و نصف نام مجوز نذر از عجالات اجتناب نمایند با سیر و نیم در حرقت  
بارد قروح و جراحات با حرق ناز عالج حبس است که فی الوقت  
از زک آذم بر سوختگی گذارند یا بنفیدی پسته  
بارد روغن حل سمنه ده بران گذارند تا سوزش فرو نشیند بعد  
سنگند اگر قرص شده باشد عین قه ر کافی بود اگر قرص شده باشد



مریخی این یعنی کافوری بامریسم نوزه استعمال نمایند اگر هیچ یکی از اینها  
نیابند اینک مغبول پیمار آب و روغن کل سینه و مردار سنگی  
سوده مثل عصاره زنده موضع را بر روغن کل یا روغن کنجد کرده  
چون او بر آن کشند قروح که تازه و غیر اکال باشد مرسم اینصورت هم  
است و چنانچه تر بود و اگر قروح جنبه عیب بود کرد و دواغ نمایند تا از تافت  
بازماند پس هم زنجار بر آن گذارند تا ماده فاسده را بخورند  
و بعد مدملات مذکوره عمل کنند اگر که بکند نامعلوم شده باشد نیز  
مریم زنجار در آن نهند تا در پایک کنند اگر ماده دور سرد در  
تر بود یا یک شافت تا ماده پاک شود اصل او معلوم گردد پس  
در پیای عتال منحل نوزت بعمل باز زنجار بعمل بکار باید برد  
نایند یا شود پس مدملات قروح بکار باید داشت حرارت  
که سم را در حدادت شود و اگر ایندک باشد اول پیاز بر روغن  
بریان نموده تا سه روز بر آن بنهند که بریم و ملا برین و بعد  
مریمهای مدمل بکار دارند تا زخم را هم از روغن اگر سیاه باشد

پس اول رخم را باید دخت بعده باعمال مذکوره مشغول نمایند که  
مزیان بریده شده باشد اول دغ باید کرد تا خون باز آید  
اعلم مذکوب چهار دسم در اف مسموم هوای شمع می بوی هرگاه  
هو از طبعت نکرد دوسی کرد باید پیش از حدوث عوارض بود  
مردمان انجا تنقیه بدن کنند بعضه و سملات صفراوی تا بپزد  
تنقیه برود در اصلاح هو اکوشند به تنج غود در مصطک و غیره شود  
در خانه پاشند اگر موسم گرم بود خانه را نردارند از آب کلا فحاش  
طپ آب پیش نظر خود دارند و آب و ماکوله ردیه و از خود بردقوی  
نمایند و ترنج و صندل و کافور بپوشند و بر اغذیه صالح و خفیف مثل برنج پخت  
و عدس سفناخ و سرکه و بیهواقتصار نمایند و بعد حدوث طاعون  
و حرکت هوا و مشابهت و علائش کمتر ازین نیست که بشکاف  
بترشیده بیرون آرد تا تنقیه از آن نمایند پس بعد ملات که کا  
باشد علاج نمایند اگر جای شکافتن نباشد موضع ما و بیهواقتصار  
و کافور و کلاطل نمایند و نردارند تا تحلیل باید یا چخته بشکاف تا جود  
بعد در تنفس نال و ناچیل بحری یا بر تریاق کپری یا فاد زهر بری نیار

و کلاطل

وکل از منی و صندل سرخ مسادی گرفته ساخته باشند در او نشاند  
دزل دیگر از صندل و کلایج کافور تر در آورند و نظر توکل برست  
حقیقی کند از ته سم ماکول اگر کسی اشم در آورده باشند علاج شرک  
آفتست که فی قوی نمایند برات کینز و بعد حب محله در سراب  
یاد آید قیاسش در حوت نده بدیند تا یکم شقال جدو از سراب  
بسیار کلایج کم بدیند یا تریاق کیریافار در هر بقدر حاجت بند  
اگر سم اگر پیش باشد بعد فی جدو در مناسبت باشد و اگر کمینون باشد  
بعد فی انار ترش بسیار موافق باشد و اگر سم الفار بود بعد  
خود زیندک شیر تازه و دونه و فاولوده و قیق و مسکه و روغن کلایج و اولاد  
و زنجبیل و خوره را بکینز در آنکه خورده را بعد فی یکجمله ترکیب نصف  
فلفل حبشیم بر سر آب بند و گوشتش نمایند تا عرق از آن در چکان  
ماکول بسیار اندرین مختصر نکند بهر در بیان نموده باقی  
در بطولات بیابند در علم از او بعد فی باز بهر جمع سوم است این  
معالجات یک گفته شد تا الوقت موثر اند که سم با اعضا در میگیرد

نرسنده باشد و الا هیچ یکی از اینها فایده ندارد رسم گزیدن جانوران  
مشهوره اگر کسی اکثر دهم پیش نند باید که در الوقت نکشند برآیند  
یا حرقه تکمیلند و سر ایشان قوی خورند و کبر خورند و در حلیت  
و بندق خورند و حسب طبیعت مناسبت باشد و قدر یکدوم تر یا  
اربعه باد و الا حلیت شافی و کافی باشد و عرف از بند و ز  
گرم نشاند و سر را جدا بخوراند و آنچه بدفعه سم گزیده دم گفته  
جمله نافع بود و زنبور بگزیده موضع را بر سر کین کا و طلا نیند یا عظمی  
یا کل از منی بر که یا زنگ سکنجبین طلا نیند در گزیدن بار  
بهترین علاج قطع عضو یا گزیده است بعد از آن تریاق  
خورایدن و اگر عضو قابل قطع نباشد بندی از رسی آن  
محکم بندند بر موضع نزع شترتای عمیق بندند و در آب گرم که دارند  
تیا بکنند تا سم یا خون بیرون رود پس آن شیر خام یا سراب  
خورانند یا روغن کا و یا قدری غسل یکی کرد شیر گرم نموده  
تجیع کنند انقدر که امتلائی شکم ببرد و یا موضع نزع را ککله



چنانچه بعد از آن پیاز سوده بر آن ضا دهند یا سرکه  
انگوری بر آن ریزند چهار اوقیه پاد آثار کثری کم از آن تخم  
نابیند و خوردن آب برک سبب مرز بخوش و فلفل رسد و آب  
رضایت که گشت این العرش هر چه بهر سه با سر اجزای آن نافع بود  
و خوردن یک پل از عصیر کرب یا در پل بتیند یک کوزه  
نفع کثیر باشد که زین سنگ یوانه و کرک یوانه و عکاس  
که بر موضع لغز جامت کنند و به پیاز و ثوم و خردل بر وجه  
ضا دهند و تنقه مطبوع افتمون برات کثیر نایب و از ابتدا  
تدیر خب یا خجری یا از نذ تا تفرغ از آب بهم نرسد و اگر یکدم  
از خفص بندی بر پهنار تا چهل روز بخورند از آب نرسد و اما  
بر جای نوس خرسعاد و ماد السرطان و لم یومس بر فیه اضرع  
سح الماء و طریق سون سرطان است که در یک مس سندان  
در تنو رسوزند انقدر که سوده شود نه اندک خاکستر شود و بهتر است  
است که حک کردنه را از الوقت بکشند و جگر آنرا بر پانزده

بصاحب کز اندکی حوزا اند و تمامی یک با جمیع چشم پیوست  
و گوشت استخوان و جمیع اعضا و در سوی کلی کرده آتش بسته  
تا خاکستر شود پس با مع سوسر بسته نموده در چهار تن محکم  
کنند تا نیمی آب بدو نرسد و اندک الحیم تم تم تم تم تا نیمی آب  
فیض بر دوازده بتاریج بسته دوم سلاک بجز کسیر محفوظ علی  
و له میر محمد صالح ابن میر عبدالعزیز بن سید زید و رحیم  
بر که خواند دعا طمع دارم ز آنکه من بنده کسیر کار و قاریا  
بر من بکن چینه عذاب و خطائی رفته باشد در کتاب  
و ان خطا رفته نفع بخیر اعلیٰ با صواب

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



